

توفان

ارگان مرکزی حزب کار ایران

دوره ششم - سال هشتم
شماره ۹۵ - بهمن ۱۳۸۶ - فوریه ۲۰۰۸

دروغگوئی و ساده انگاری دو زمینه تدارک تجاوز امپریالیستی

امپریالیست آمریکا با استناد به گزارش سازمانهای جاسوسی خویش مدعی شد که کشور ایران نه تنها فاقد بمب اتمی است بلکه از سال ۲۰۰۳ نیز در پی ساختن بمب اتمی نبوده است. این در حالی است که صهیونیستها و امپریالیست فرانسه و سازمان جاسوسی مجاهدین خلق بیشرمانه عکس آنرا مدعی شده اند. امپریالیست آمریکا برای پیشبرد مقاصد خویش حتی از بی آبرو کردن متحدین دروغگوئی خود ابائی ندارد و نداشته است. بنظر حزب ما جامعه جهانی باید با تصویب قطعنامه ای بیک دوره طولانی اعتماد سازی نسبت به کشورهای دروغگو دست بزند. حال معلوم شده است که این رژیم ایران نبوده است که در این زمینه حقیقت را بیان داشته بلکه این امپریالیستها و صهیونیستها بوده اند که از همان روز نخست بدورغ متوسل شده اند و افکار عمومی را با سانسور و جعل اخبار و سند سازی و بوق و کرنا فریب داده اند. آنها در مورد عراق نیز به جعل اسناد مشغول بودند و دروغ می گفتند. حال همان سیاست ریاکارانه اعتماد سازی که بناف جمهوری اسلامی بسته بودند باید در مورد خود آنها اجرا شود. این البته به آن مفهوم نیست که جمهوری اسلامی به مصداق دروغگو دشمن خداست به دروغ و دغل متوسل نمی شود. هرگز! اصل مورد قبول جمهوری اسلامی؛ سیاست وسیله رسیدن به هدف را توجیه می کند، می باشد. یعنی اگر دروغگوئی برای ثبوت رژیم جمهوری اسلامی ضروری باشد باید به دروغ متوسل شد و از آن حداکثر استفاده را کرد. نفس رژیم... ادامه در صفحه ۴

تهدید واقعی در منطقه خلیج فارس

در هفته گذشته روز یکشنبه دولت آمریکا مدعی شد که ۵ قایق موتوری سپاه پاسداران ایران در تنگه هرمز به سه ناو آمریکائی نزدیک شده و آنها را تهدید کرده و به "پرووکاسیون" دست زده اند. کیهان لندن مورخ ۳۰-۲۶ دیماه ۱۳۸۶ سخنگوی فارسی زبان وزارت جنگ آمریکا که در آرزوی تجاوز امپریالیستها و صهیونیستها به ایران روز شماری می کند قدری این خبر را چرب کرد و به اشاره اربابش نوشت: "ببین قایق جنگی سپاه پاسداران... در تنگه هرمز سه ناو نظامی آمریکا را مورد تهدید قرار دادند و پیامهای تحریک آمیز ارسال داشتند". در حالیکه قایقهای فکسنی سپاه پاسداران که تعدادشان ۵ عدد است "جنگی" اند ناوهای بیچاره آمریکائی که تنها "نظامی" اند تعدادشان از قایقهای سپاه کمتر و در اقلیت بوده و تعدادشان تنها سه عدد ناچیز است. این ناوهای نظامی و جنگی و قدرتمند و متجاوز در چند سطر بعد به ناگهان تنها به ناو آمریکائی بدل می شوند که گویا برای گذران تعطیلات تابستانی به خلیج فارس آمده و گیر تهدید و تحریک "ناجوامردانه" جنگی و تهدید آمیز ایران افتاده اند. کیهان لندن برای محکم کاری نقل قولی هم در لابلای خبرها از یک مقام غیر رسمی آمریکا به استناد سی. ان. ان پیدا می کند که مدعی شده: "پس از یک مشاجره رادیویی بین طرفین قایقهای ایرانی به ۲۰۰ یاردی کشتیهای آمریکائی... ادامه در صفحه ۶

میهن پرستان کمونیست و وطن فروشان "انقلابی"

نخستین جریان سیاسی که در ایران بر ضد میهن پرستی کمونیستها شمشیر کشید و به ایران و ایرانی توهین کرد و خویش را "مدرن" و "جهان وطنیست" جلوه داد، مریدان منصور حکمت نئورسین سوسیالیسم کیبوتسی اسرائیلی بودند. این سم ضد کمونیستی و ترورسکیستی و صهیونیستی در پاره ای سازمانهای خرده بورژوا که به ظاهر از نظر تشکیلاتی استقلال دارند ولی از جنبه نظری در فقر شدید تئوریک بسر می برند و دنباله رو تئوریهای منصور حکمت اند، موثر افتاد. این سازمانها جز تکرار مکرر تئوریهای پوچ منصور حکمت، خود حرفی برای گفتن ندارند و معلوم نیست چرا به حزب کمونیست کارگری ایران برهبری قوانین آنها نمی پیوندند. شرافت سیاسی و صمیمیت "کمونیستی" آنها باید حکم کند که نقطه نظریات دیگران را بجای نظر خویش جا نزنند و امانتداری در اصالت نظریات را حفظ کنند. لیکن افراد منشی خرده بورژوائی که همواره در این پندار سفیهانه غوطه ور است که گویا تاریخ جهان از زمان تولد وی آغاز و نوشته شده است و حرفهای سایرین را باید به عنوان دستاوردهای خویش جا بزند مانع از آن است که در مبارزه اجتماعی صادق باشد. این انقلابیون کذاب اخیرا با کوبیدن طبل جنگ امپریالیستها و صهیونیستها علیه وطن ما ایران، براه افتاده و تبلیغ می کنند که "کمونیستها میهن ندارند" و باین جهت نباید در مقابل تجاوز امپریالیستها و صهیونیستها به ایران مقاومت کنند و برای رهائی ایران و حفظ استقلال و تمامیت ارضی آن بکوشند. بنظر آنها کسی که برای حفظ تمامیت ارضی ایران، برای استقلال ایران، برای حق تعیین سرنوشت مردم ایران بدست خود مردم ایران مبارزه می کند عامل رژیم جمهوری اسلامی است. بنظر این نهیلیستهای جزم اندیش، ایران یعنی جمهوری اسلامی و مالا هر هوادار ایران، هوادار جمهوری اسلامی و هر ضد ایرانی... ادامه در صفحه ۹

نیروی هسته ای بهرخانه ما حرام، ولی به مسجد آنها رواست

بحث ساختن نیروگاههای هسته ای دوباره گرم شده است. فرانسه که پرچمدار این حرکت بود حرص و طمع سایر ممالک امپریالیستی را که دارند از این بازار پر منفعت عقب می مانند در آورده است. فرانسه در شمال آفریقا و در ممالک پیرامون خلیج فارس راه افتاده و به همه آنها پیشنهاد تولید انرژی از طریق استفاده از نیروگاههای هسته ای را می کند. با پاره ای از آنها که تروریستهای سابق محسوب می شدند قراردادهای پر رونق غیر تروریستی بسته است و قسم می خورد که هیچکدام از آنها در فکر غنی کردن اورانیوم و ساختن بمب اتمی نیستند. ظاهرا نیروگاههای هسته ای فرانسه در این مورد سترون اند و از آنها بخاری بر نمی خیزد. مطبوعات غرب در تاریخ ۱۸ ژانویه ۲۰۰۸ خبر دادند که آقای سرکوزی برای جای پا باز کردن در تنگه هرمز و رقابت با آمریکا سفری به امارات متحده عربی کرده است و می خواهد از ناخشنودی اعراب در مورد سیاست جرج بوش در منطقه خاور میانه و همدستی آشکار وی با صهیونیستها بنفع کنسرهای اسلحه و هسته ای فرانسه استفاده کند. ممالک این ناحیه تصمیم گرفته اند وابستگی مستقیم سوخت کشور خویش را نسبت به ماده نفت تقلیل داده و از انرژی اتمی در آینده استفاده کنند. آقای سرکوزی که سومین ماه عسلش را از جمله از جنبه اقتصادی برای تامین و مصرف انرژی در این منطقه می گذراند به آنها وعده کرده است که قراردادهای ساخت نیروگاههای هسته ای برای مصارف مسالمت آمیز با آنها منعقد خواهد کرد. کنسرسیوم آروا- سونز- توتال... ادامه در صفحه ۲

به حزب طبقه کارگر ایران بپیوندید

نیروی هسته ای بهرخانه ما حرام...

است Areva-Suez-Total که یک کنسرن فرانسوی است امیدوار است که دو نیروگاه ۱۶۰۰ مگاواتی تحویل ابوظبی دهد و در این مورد به مذاکرات مشترک شیخ خلیفه بن سید النحیان با نیکولا سرکوزی تکیه می کند.

تا دیروز همه این امپریالیستها تبلیغ می کردند که کثیفترین انرژی همان انرژی هسته ای است زیرا هنوز نمی توان تقاله های اتمی را از بین برد و با آنها را بدون خطر انبار کرد. گواه آنها چرنوبیل بود. در آن دوران لازم بود که به افزایش بهای معادن ذغال سنگ بیاندیشند و برای غارت نفت ممالک خاور میانه و آمریکای جنوبی برنامه دراز مدت بریزند. در آن دوران لازم بود که نیروگاههای از کار افتاده و خطرناک خود را با پول مالیات مردم ممالک مربوطه ترمیم کرده و مجددا آماده بهره برداری نمایند و یا شاید برخی از آنها را که عمرشان را کرده بودند از رده خارج کنند و پولش را از دولتهای وقت برای کنسرنها که همیشه طلبکارند بگیرند. در آن روز هدف این بود که صنایع تولید انرژی نوین را که آنرا از نظر محیط زیست بی خطر جلوه می دادند با تسهیلات دولتی یعنی با مالیات مردم تکمیل و توسعه دهند و به ممالک صاحب نفت با بهای گزاف بفروشند تا درآمد نفت آنها را به ممالک مادر عودت دهند. این سناریوها دیگر به پایان رسیده و باید با سناریوهای جدیدی آغاز بکار کرد. آن دوران ظاهرا بسر آمده است و حال همه جا از انرژی پاک و پاکیزه و بی خطر هسته ای سخن می رود که کمترین گاز کربنیک را تولید می کند، کمترین آلودگی هوا را موجب می شود، کمترین گرما را که به گرم شدن هوا و محیط زیست منجر می شود موجب می شود. نیروگاههای هسته ای دیگر خطرناک نیستند و همه بی ضرر شده اند زیرا آخرین و تنها نوع خطرناک آنها در چرنوبیل بود که آنهم با جدا شدن اوکراین از روسیه از بین رفت و خطر تجدید ساختمان آنها از جانب کنسرنهای روسیه دیگر مقصور نیست. البته کسی از این شارلاتانها نمی پرسد که نخستین فاجعه های اتمی در انگلستان و آمریکا روی داد که با همه امکانات "دموکراتیک" آنرا کتمان کردند، و نه در اتحاد جماهیر شوروی روزیونیستی. تبلیغات ضد چرنوبیل که تا به امروز نیز ادامه دارد یک مبارزه و دعوای سیاسی ایدئولوژیک با روسها بود تا دلسوزی برای جان مردم. از کی تا بحال دل امپریالیستها برای مردم می سوزد؟!

مطبوعات اروپائی استفاده از انرژی هسته ای صلح آمیز و ساختن نیروگاههای هسته ای را به رنسانس هسته ای در اروپا تشریح کرده اند. نه تنها دولتها بلکه افکار عمومی نیز با آن موافق است و این انرژی می تواند این ممالک را از وابستگی به منابع نفت خارجی بی نیاز کند. البته این بی نیازی محدود تنها مربوط به سوخت فسیلی برای تبدیل آن به انرژی است در غیر این صورت صنایع عظیم پتروشیمی غرب به نفت ایران و ممالک نظیر ایران همواره نیاز داشته و خواهد داشت. کنسرنها به این نتیجه رسیده اند که سوخت فسیلی را باید برای استفاده سایر صنایع حفظ کنند و از انرژی ارزانتر هسته ای برای کارهای روزمره و سوخت خانگی استفاده نمایند.

تامین انرژی هسته ای از چندین مرحله می گذرد. ساختمان نیروگاههای هسته ای، تغلیظ آن و استفاده از آن در نیروگاههای اتمی و سپس انبار کردن سوخت اتمی با کمترین خطر ممکن. امپریالیستها برای هر مرحله از اجرای آن برنامه دارند و در مورد آنها به تعمق پرداخته اند تا بی گذار به آب نزنند.

در ۱۰ ماه ژانویه ۲۰۰۸ دولت انگلستان راه را برای ساختمان جدید نیروگاههای هسته ای بر اساس قانون جدید انرژی در انگلستان هموار کرد. این دولت انگلستان ضرورت این امر را مربوط به تصمیماتی می کند که در کنفرانس محیط زیست اتحادیه اروپا در ماه مارس سال گذشته در مورد تقلیل گازهای گلخانه ای برای بهبود هوا و مصرف آگاهانه انرژی اتخاذ شده است. کنسرنهای فرانسوی و آلمانی فوراً آمادگی خویش را برای همکاری در زمینه ساختمان نیروگاههای هسته ای اعلام داشتند. بر سر ساختن نیروگاههای اتمی که درآمد سرشاری برای کنسرنها دارد رقابت تنگاتنگی میان آنها در گرفته است. شرکت فرانسوی آورا Avera آمادگی خویش را برای ساختن چهار تا شش نیروگاه اعلام داشت. شرکتهای آلمانی "EON" و شرکت "RWE" نیز آمادگی خویش را برای دریافت سفارش اعلام داشته اند.

دولت انگلستان کار خودش را ساده کرده است و می خواهد با سرمایه های خصوصی این نیروگاهها را بنا کند. حکمت استفاده از سرمایه های خصوصی در مورد چنین فناوری دقیق و نیازمند نظارت و تکمیل سامان ایمنی آن، در این است که دولت مسئولیت را از سر خویش باز می کند و به بهانه ایجاد شرایط بهره برداری اقتصادی این کنسرنهای تولید انرژی و رقابتشان در بازار آزاد، دست آنها را برای نصب حداقل سیستمهای ایمنی یعنی برای کاهش حداکثر کیفیت ایمنی در نیروگاهها هسته ای باز می گذارد. از این بعد دولت نیست که در باره انبار کردن بی خطر تقاله های اتمی باید تصمیم بگیرد و در مقابل مردم پاسخگو باشد، بلکه این شرکتهای خصوصی هستند که موظف به اجرای اینکار می شوند و موظف نیز نیستند زمان حمل و نقل تقاله ها را به اطلاع رسانه های گروهی برسانند. بسیاری از سهل انگاریها و وقایع ناگوار از چشم مردم به بهانه حفظ امنیت سرمایه و مالکیت خصوصی و اسرار کارخانه پنهان می ماند. باین ترتیب دست شرکتهای خصوصی بدون نظارت دولت در هر جنابیتی باز است و از همه حقوق مالکیت مقدس خصوصی برای فرار از تعقیب قانونی برخوردارند. دولت نیز همیشه خودش را کنار می کشد و به کوچه علی چپ می زند. حال این احاد پراکنده و بدون سازمان و دور افتاده از یکدیگر مردم ناراضی هستند که بدون امکانات مالی و تبلیغاتی باید در مقابل غول کنسرنها که دستگاههای عریض و طویل قضائی در کنار نفوذ عمیق در دستگاههای دولتی در اختیار دارند ایستادگی کنند. دعوای آنها دعوی فیل و فنجان است.

تا کنون ۱۹ نیروگاه هسته ای که یک پنجم نیاز اقتصاد انگلستان را تامین می کردند در حال کار بودند. تا سال ۲۰۳۵ یعنی ۲۷ سال دیگر که معلوم نیست کی زنده و کی مرده است باید کلیه

این نیروگاهها خوابانده شوند. طبیعا ۲۷ سال دیگر با توجه به این چند سالی نیز که از عمر این نیروگاهها می گذرد وقت آن حتی از نظر کنسرنها نیز رسیده است که نیروگاههای کهنه را از رده خارج کنند و نیروگاههای نو بسازند و همه این افسانه سرائی ها نیز بنام نامی احترام به حفظ محیط زیست به افکار عمومی بیاندازند. برای این کار نیز از دولت یعنی از مالیات زحمتکشان مساعده مالی دریافت نمایند.

با تصمیمات جدید دولت انگلستان وضعیت جدیدی در اروپا بوجود آمده است. البته همین وضعیت نیز در آمریکا و کانادا برقرار است و آنها نیز به سرعت در پی تکمیل و افزایش نیروگاههای هسته ای خویش هستند. انگلستان بدنیاال فنلاند و فرانسه سمت و سوی جدیدی را در اروپا نشان می دهد. بسیاری از ممالک اروپا نظیر هلند، بلژیک اجازه تمدید استفاده از نیروگاههای هسته ای موجود را صادر کرده اند. ممالک اروپای شرقی نظیر بلغارستان، اسلواکی، کشورهای بالتیک همه و همه بدنیاال تامین انرژی از طریق ساختن نیروگاههای هسته ای هستند. دولت روسیه در همین ماه ژانویه قرارداد ساخت یک نیروگاه اتمی را با بلغارستان منعقد کرد. جمهوری چک منتهاست این نیروگاه را ساخته و از آن استفاده می کند، ایتالیا، سوئد از زمره ممالکی هستند که از نیروی هسته ای برای تولیداتشان سود می برند. آلمان مملو از نیروگاههای هسته ای است و با تبلیغات ضد این نیروگاهها زمینه سرمایه گذاری در صنایع جدید انرژی را و یا انرژی نوین نظیر استفاده از انرژی آب، باد، آفتاب، آتش، اعماق خاک- که بی شباهت به مطهرات اسلامی نیست- فراهم آورده و رهبری دنیای سرمایه داری را در این عرصه صنایع بعهد گرفته است.

روسیه گام مهمی در استفاده از این انرژی برداشته است و از هم اکنون با کشورهای دارای منابع اورانیوم قراردادهای پر سودی معامله نموده است. استرالیا از این بابت بسیار سود می برد. همین امر باعث شده که اورانیوم موجود و محدود در بازار گرانتر شود. همه این ممالکی که نیروگاه هسته ای تولید می کنند به اورانیوم برای تغلیظ و سوخت خویش نیاز دارند و به بازار فروش اورانیم هجوم می آورند. **همه آنها**

به اهمیت نقش اتمی استفاده از انرژی هسته ای پی برده اند. بر سر تصاحب آن جنگ سختی در خواهد گرفت. وضعیت هم اکنون در جهان به نحوی است که پاره ای از شرکتهای اتمی توانسته اند نقش انحصاری برای خویش تامین کنند. شرکتهای فرانسوی، آلمانی، آمریکائی و روسی در راس آنها قرار دارند. آنها می خواهند انحصار تولید و توزیع انرژی را بعد از نفت در دست بگیرند و از آنها اهرمهای سیاسی برای اعمال نفوذ خویش بسازند. قانون منع گسترش سلاحهای اتمی که مصوبه جهانی است موی دماغ آنهاست چون استفاده از این حق را برای همه ممالک برسمیت می شناسد. ولی انحصارگران با این حقوق برای ممالک ضعیفتر موافق نیستند چون مغایر حق انحصاری آنهاست. آنها... ادامه در صفحه ۳

سَرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی ایران

نیروی هسته ای بهرخانه ما حرام...

قرار داد الحاقی را به این پیمان افزودند تا مانع شوند کشورهای جهان به غنی سازی اورانیوم دست زنند، ولی بنظر می آید که هنوز این ضمیمه سازی نتوانسته آمل آنها را برآورده کند. آنها در پی آن هستند که اساسا این پیمان جهانی را که به ضرر آنها است باطل کرده و یا در عمل بی محتوی گردانند. مبارزه آنها در شورای امنیت سازمان ملل و گذراندن دو قطعنامه غیر قانونی علیه ایران ناشی از همین امر است. سیاست امپریالیستها این است که برای کشورهای حاشیه ای و یا تحت سلطه و بقولی "دنیای سوم" حقوقی قابل نباشند و نیروگاههای هسته ای مورد نیازشان را با قیمت انحصاری و با پول خود آنها بسازند ولی تغلیظ اورانیوم و فروش میله های سوخت و انبار کردن آنها را خودشان بعهده بگیرند. درست مانند این است که شما به کسی گرانترین ماشین سواری جهان را بفروشید و پولش را به جیب بزنید ولی مانع شوید که آنها با خرید بنزین بتوانند آن ماشین سواری را برانند. در آن صورت این گرانترین ماشین سواری جهان که شما بهایش را از قبل پرداخته اید آهن پاره ای بیش نیست. کشور ما ایران با تجربه نیروگاه هسته ای بوشهر روبروست. روسها هر وقت اراده کنند از تحویل میله های سوخت سرباز می زنند و هر بار بخواهند با سایر امپریالیستها کنار بیایند و سازش کنند میله های سوخت نیروگاه هسته ای بوشهر را به گرو می گیرند و به کشور ما فشار وارد می آورند. آنها تا کنون چندین بار از تحویل سوخت اتمی به ایران امتناع کرده اند و در آینده نیز خواهند کرد. همین روش شرکت زیمنس آلمان که از پایان رساندن ساختمان نیروگاه اتمی با فشار آمریکا سرباز زد و نمونه روسها و موارد مشابه دیگر دال بر این است که ایران نباید به فشار استعمار تن در دهد و استقلال خویش را از دست بدهد. ایران باید بتواند اورانیوم را در خاک خودش غنی سازد و مانع شود که سرنوشت انرژی ایران در آتیه بدست استعمارگران بیفتد. این روش استعماری سرنوشت این کشورها را در اختیار امپریالیستها قرار می دهد و آنها می توانند هر وقت اراده کردند از تحویل سوخت به این کشورها خودداری کرده و آنها را برای اجبار به کارهای خلاف میلشان تحت فشار قرار دهند. ما نمونه های کثیف این روش را هر روز شاهدیم. به محاصره نوار غزه و کوبا و ایران و... که برخلاف قوانین بین المللی و انسانی است نظر افکنید تا چشم بصیرت شما باز شود. به دروغهای امپریالیستها در مورد عراق و افغانستان، لبنان، فلسطین، کوبا، ونزوئلا، زیمباوه، کره شمالی و... نظر افکنید تا ببینید این دروغوها و عوامفریبان با چه دردیگی و بی شرمی از جنایت و آدمکشی دفاع کرده و در مورد مبارزه مردم این ممالک دروغ سرهم بندی می کنند. هرگز نباید به ادعاهای امپریالیستها اعتماد کرد. **مسئله غنی سازی اورانیوم یک امر ملی و با استقلال کشورهای رابطه دارد.** امپریالیستها اشکال گوناگونی برای طرحهای استعماری خویش پیشنهاد می کنند. از جمله اینکه باید یک بانک جهانی این کار را انجام دهد و ممالک دارای نیروگاه هسته ای نیازهای خویش را از طریق این

بانک تامین کنند. یا اینکه سازمان ملل متحد تولید و نظارت آنرا بعهده گیرد. یا اینکه در کشور "بی طرف" سوئیس این همکاری صورت پذیرد. ولی کسانیکه دستی بر آتش سیاست دارند می دانند که بی مایه فطیر است. امپریالیستها بعلت زوری که دارند می توانند هر وقت اراده کردند با فشار به این مراجع و یا نقض همه قوانین بین المللی به خواستهای خود برسند. مگر کسی در عراق و فلسطین و افغانستان و لبنان و ونزوئلا و نظایر آنها جلودار آمریکاست. هیچکس جز مردم آگاه و مسلح، هیچکس جز خلقهایی که حاضرند با این درنده برای حفظ و یا کسب استقلال خویش مبارزه کنند و قربانی دهند حریف آنها نخواهد شد. ما در فلسطین و عراق و نظایر آنها شاهد این صحنه ها هستیم. این است که **غنی سازی اورانیوم حق مسلم ایران است** و هرگونه عقب نشینی در استفاده از این حق یک **خیانت ملی** به حساب می آید. اتفاقا امروز بهترین شرایط است که ما این حق را عملا نیز بدست آورده و از آن استفاده کنیم. حق غنی سازی بدون حق استفاده از آن حرف پوچ است که امپریالیستها بر آن تکیه می کنند. بنظر حزب ما شکست ایران در این امر یک شکست استراتژیک برای همه ممالک غیر متعهد در جهان خواهد بود. اگر امپریالیستها با اعمال غیر قانونی و فشارهای بربرمنشانه و تهدیدات نظامی ما را در استفاده از این حق به شکست بکشاند راه را برای هرگونه خودسری و اعمال زور و به کف آوردن انحصار تولید انرژی هسته ای باز کرده اند. **سرنوشت نسلهای آتی میهن ما به این تصمیم ربط دارد.**

نشریه زود دویچه تسایونگ در آلمان در تاریخ ۲۰۰۸/۰۱/۱۸ خبر داد که اسرائیل موشکهای خویش را بنام "یریشو ۳" که توانائی حمل کلاهکهای اتمی را دارند با موفقیت آزمایش کرد. کسی در مورد موشکهای اسرائیلی که هدفش نابودی ایران و چین و روسیه است کلمه ای بر زبان نمی آورد. کسی در مورد ۲۰۰ کلاهک اتمی اسرائیل که خطر بزرگی برای بشریت مترقی و مدنیت جهانی است کلامی بر زبان نمی آورد. کسی در مورد نیروگاه اتمی اسرائیل که در آنجا اورانیوم را برای ساختن بمب اتمی غنی می سازند سخنی به زبان نمی آورد. کسی جار و جنجال راه نمی اندازد که اسرائیل صهیونیست و نژاد پرست پیمان منع گسترش سلاحهای اتمی را امضاء نکرده است و یک کشور خطرناک، تروریست، نژاد پرست و ضد دموکراتیک است. کسی نمی گوید اسرائیل اساسا به بمب اتمی نیاز ندارد، به موشک دوربرد با امکان حمل بمب اتمی نیاز ندارد زیرا که امپریالیستها و در راس آنها امپریالیسم آمریکا وظیفه حفظ امنیت اسرائیل را بعهده گرفته است و نیازی به "محکم کاری" با این خرج گزاف نیست. روشن است که اسرائیل سرپل امپریالیسم در منطقه بوده و باید منویات امپریالیستها را برآورد. آنها به اسرائیل مسلح به بمب اتم که خود آنها همه امکانات فنی و کارشناسی را در اختیارش قرار داده اند در این منطقه حساس و یا هندوستان سخنی نمی گوئیم، ما به این نیز اشاره نمی کنیم که عربستان سعودی

نیز در پی ساختن نیروگاه هسته ای برای تامین انرژی است. ما فقط توجه خوانندگان "توفان" را به تناقض گوییهای امپریالیستها جلب می کنیم که برای "بمب اتمی" موهومی ایران چه جنجالی که براه نیانداختند و برای استتار بمب اتمی واقعی اسرائیل چه موش مرده بازیهای که انجام نمی دهند.

اپوزیسیون تقلبی و خود فروخته ایران نظیر مجاهدین خلق ایران که به لانه جاسوسی آمریکائیا بدل شده است هوادار حمله آمریکا به ایران، تحریم اقتصادی ایران، دروغگویی در مورد "بمب اتمی ملاحا"، و ممانعت از غنی سازی اورانیوم در ایران است. سوپر انقلابیانی هستند که از اظهار نظر فرار می کنند و تلاش دارند در مورد این مسئله مهم که به سرنوشت تامین آتی انرژی کشورشان مربوط است به بهانه "مشاجرات اتمی" و نظایر این مهملات خود را در این "مشاجرات" دخالت نداده، بی طرف جلوه داده و وانمود کنند که این امر اساسا به آنها مربوط نیست. "مشاجرات اتمی" دعوی ملاحا با جرج بوش است!؟ فریب خورده ها و یا سوپر انقلابی های مالیخولیائی ایران چشمانشان بر واقعیات کوراست و مغزشان خوب کار نمی کند تا بفهمند اوضاع جهان بر کدام پاشنه می چرخد. آنها گرفتار در چنبره تبلیغات گمراه کننده امپریالیستها و بویژه صهیونیستها هستند و با مغز خویش نمی توانند ببانندیشند. توان ایدئولوژیک آنها کم است و شناخت آنها از دشمن طبقاتی ناچیز است. این اپوزیسیون رنگارنگ و گمراه مرتبا با آنها در نفی این حق مسلم مردم ایران یعنی نفی حق غنی سازی اورانیوم هم آوا می شوند. تبلیغات آنها با تبلیغات امپریالیستها فرقی ندارد. آنها تا دیروز همراه با امپریالیستها از "بمب اتمی ملاحا" سخن میراندند تا مانع غنی سازی اورانیوم که حق مشروع و مسلم مردم ایران است بشوند. آنها آب به آسیاب اسرائیل می ریختند که خودش دویست کلاهک اتمی دارد و برای ایران کرگری می خواند. آنها پس از اینکه دست امپریالیستها در مورد بمب اتمی ایران رو شده است که به جهان دروغ گفته اند، از مردم ایران دروغهای امپریالیستها و شایعه سازیهای بی شرمانه در خدمت آنها، معذرت خواهی نمی کنند. تازه از مردم ایران طلبکار نیز هستند. آنها از بحث دراین زمینه های "ناگوار" گریزان هستند. خودشان را به این مسایل "بی اهمیت" مشغول نمی کنند. تتی چند از اعضاء خود فروخته مجاهدین خلق در روز سه شنبه در شهر برلین به تعداد بیست نفر در مقابل وزارت امور خارجه آلمان ظاهر شده و با تصاویر مسعود و مریم از سران ۶ کشور امپریالیستی عاجزانه درخواست می کردند که علیه مردم ایران به تشدید تحریمها بپردازند. آنها نعره می زدند که جلوی "بمب اتمی ملاحا" را بگیرید. این بیچاره ها حرارتشان از حرارت ۱۶ سازمان جاسوسی و امنیتی آمریکا نیز که وجود "بمب اتمی ملاحا" را تکذیب کرده اند بیشتر است. این ها کاتولیک تر از پاپ اند. جاسوس تر از جاسوس.

حزب ما امیدوار است که این تهاجم جدید امپریالیستها... ادامه در صفحه ۴

ماخواهان خروج بی قید و شرط امپریالیست آمریکا از کشور عراق هستیم

آمریکانیها نشود و به سرمایه داران آلمانی برای عدم سرمایه گذاری در ایران فشار نیاورده و آنها را تهدید نکند و بیمه "هرمس" را برای آنها محدود ننماید؟ معلوم نیست که "همیشه برحقان"، این "عقل کله" بچه دلیل از این همه دانش بیکران نشان برای پولدار شدن استفاده نمی کنند؟ روشن است که این عده نیز در طیف همان اربابان نشان جای دارند و وظیفه ایجاد جنگ روانی و سرخوردگی و بی ارزش کردن مبارزات و بی فایده گی مبارزه را بعهده گرفته اند. آنها اگر بفرض رسیدن قدرت مخالف وزارت امور خارجه هستند که خرج فراوان دارد ولی چشمشان به دهان سازمانهای جاسوسی آمریکائی و جیمزباند های انگلیسی، آرسن لوپین های فرانسوی و جینگز رجانیهای ترک است.

اما آیا واقعا مسئله سیاست تجاوز به ایران و یا عدم آن، اینکه برنامه توسل به میلیتاریسم بر روی میز جرج بوش قرار دارد و یا باید از طریق دیپلماتیک به فشار بر دولت ایران توسل جست و یا مسائل مشابه آن فقط بازی بوده است؟ آیا ایران و آمریکا و اتحادیه اروپا و چین و روسیه و ممالک غیر متعهد و سازمان ملل و شورای امنیت سازمان ملل و ورود کشتیهای جنگی آمریکا به اقیانوس هند و دریای عرب و خلیج فارس و ... همه و همه بازی بوده است؟ آیا این همه هزینه جنگی و تبلیغاتی و بی آبرویی و فشار بر متحدین که قراردادهای اقتصادی خویش را با ایران قطع کنند و یا فشارهای مالی و تصویب دو قطعنامه ارتجاعی و غیر قانونی بر ضد مردم ایران همه و همه شعبده بازی است؟ آیا ما نباید از خودمان بپرسیم که آیا چنین تئوریهایی مجنون نیستند؟ وای به حال ملتی که این دیوانگان، در راس مبارزه سیاسی اش قرار گیرند.

"حزب کار ایران (توفان)" همواره خطر تجاوز امپریالیستها و صهیونیستها را به ایران جدی گرفت زیرا این خطر جدی بود و هنوز نیز نمی توان با قطعیت مدعی شد که جرج بوش در فردا و یا پس فردا به دروغ دیگری برای تجاوز توسط اسرائیل و سپس آمریکا به ایران به بهانه تغییر شرایط متوسل نشود. آب که از سر وی گذشته چه یک نی چه صد نی.

"حزب کار ایران (توفان)" به عنوان یک حزب سیاسی جدی باید به این امر، با مسئولیت کمونیستی برخورد می کرد و برخلاف "عقل کل ها" که در صورت وقوع جنگ معلوم نبود کجا می شود آنها را گیر آورد و بازخواست نمود شانه های خویش را بالا نیانداخت و نگفت "به من چه ولش کن".

"حزب کار ایران (توفان)" در دهه اخیر تجربه جنایات امپریالیستها را در عراق، افغانستان در مقابل خود داشت. از نقش امپریالیستها و صهیونیستها در فلسطین و لبنان غافل نبود. تاریخ ویتنام، کامبوج، لائوس، جمهوری سان دومینیک، پاناما، کوبا... را می شناخت.

"حزب کار ایران (توفان)" از ماهیت امپریالیسم و صهیونیسم شناخت داشت و دارد و می داند که امپریالیسم سرمنشاء جنگ و تجاوز، بربریت در دنیای کنونی است.

"حزب کار ایران (توفان)" علیرغم احساس مسئولیت نسبت به... ادامه در صفحه ۵

ایران که با مغز خود نمی اندیشد به کوچه بن بست رسیده و ماشین پنجر سیاسی اش به "بکسوات" مشغول است. این اپوزیسیون تقلبی باید به مردم ایران پاسخگو باشد و بگوید این اطلاعات دست اول در مورد "بمب اتمی ملاحا" را از کدام منبع گرفته بوده است. سرخ این اطلاعات "دست اول" به کجا منتهی می شود و چرا این اپوزیسیون تقلبی تا کنون سیاست ریاکارانه امپریالیستها و صهیونیستها را در مورد میهن ما ایران تبلیغ می کرده است؟ مسئولیت این تبلیغات غلط و جنایتکارانه با چه کسی بوده است؟ چرا این مفتریان به جنبش حساب پس نمی دهند.

خوانندگان توفان اگر فکر می کنند این اپوزیسیون تقلبی حقیقتا به انتقاد از خود دست زده و در مورد این موضع ارتجاعی از مردم ایران معذرت می خواهد شدید در اشتباه است. آنها به چیزی که فکر نمی کنند آسایش و رفاه مردم ایران است و گرنه از تجاوز امپریالیست آمریکا به عراق و افغانستان و اقامت آنها در این کشورها حمایت نمی کردند. وگرنه به بهانه رهبری حماس و حزب الله از کشتار صهیونیستها در فلسطین و لبنان حمایت نمی کردند. وگرنه سنگ تجاوز امپریالیستها و صهیونیستها را به ایران به سینه نمی زدند تا در رکاب آنها در ایران "جنگ داخلی" برپا کنند.

حال عده ای بیکاره سیاسی بمنزله پیغمبران ناشناخته پیدا شده اند که مدعی اند آنها از روز اول می دانستند که همه این "بازیها" نمایش است و آمریکا قصد حمله به ایران را نداشته و ندارد زیرا رژیم ملاحا مال خود آمریکائی هاست و... این ساده انگاران در کنار دروغگوین، در جبهه کسانی هستند که به چشم مردم ایران خاک می پاشند و بهر چه بحث و ارزیابی علمی است دهن کجی می کنند. برای آنها دنیای سیاست تنها با "تئوری توطئه" و سیاست "دانی جان ناپلونی" قابل توضیح است. کار سیاسی آنها آسانترین کار هاست. "نگفتم همه اش کلک است"، "نگفتم دعوا بر سر لحاف ملانصر دین است"، "نگفتم ناصر زرفشان از خود آنهاست، شیرین عبادی دست نشاند آنهاست، گنجی دو دوزه بازی کرده و با اجازه آنها به خارج آمده و...". "مزیت" این آدمها و سازمانهایشان در ساده انگاری و بی خیالی و بی مسئولیتی آنها است. آنها در پس از "کسب قدرت سیاسی" کم هزینه ترین دولت جهان را مستقر می سازند. آنها به وزارت امور خارجه و سفیر و وزیر امور خارجه و مترجم و تاریخدان و روانشناس و کارشناس و برنامه ریزی و نظایر آنها نیازی ندارند. اصول سیاست خارجی آنها از هم اکنون روشن است. "همه چیز کلک است"، "دخالته ما لازم نیست خودش خود بخود درست می شود"، "همه نفهم هستند زیرا در پی تحلیل اند حال آنکه ما از همان اول بارمل و اسطرلاب و رمالی همه چیز را پیشگویی کردیم". فقط این بیچاره ها باید توضیح بدهند چرا در مورد "بمب موهومی ملاحا" سکوت کرده بودند و "پیشگوییهایشان" درست از کار در نیامد و صدایشان تابه حال در نیامد، تا این همه هزینه در جهان از هیچ طرفی صورت نگیرد؟ چرا آنها این اطلاعات ذی قیمت خود را در اختیار "آنجلا مرکر" صدر اعظم آلمان قرار ندادند تا آلت دست

نیروی هسته ای بهرخانه ما حرام...

انحصارات امپریالیستی را بر سر نوشت انرژی هسته ای در آتیه حاکم کند و تلاشی که هم اکنون با رقابت بزرگ و همه جانبه ای در سراسر جهان بوجود آمده است تا این کار صورت گیرد، چشم آن نیروهای صمیمی و خاطی را بگشاید و خویش را از دام تبلیغات امپریالیستها برهاند. ما امیدواریم که آنها از بیراهه گذشته بدامن مردم ایران باز گردند و در راه خلق و طبقه کارگر ایران گام بگذارند.

حزب ما اعلام می کند: استفاده صلح آمیز از انرژی هسته ای حق مسلم مردم ایران است.

برای این حق باید مبارزه نمود. نباید اجازه داد که رهبری این مبارزه بدست رژیم ملاحا بیفتد و سرانجام مصالح ملت ایران را وجه المصلحه کنار آمدن با امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه قرار دهند و از غنی سازی اورانیوم دست بکشند. *****

دروغگوئی و ساده...

جمهوری اسلامی بر دروغ و دغل استوار است. لیکن ماهیت ارتجاعی جمهوری اسلامی را نمی شود وسیله ای کرد تا امپریالیسم و صهیونیسم را تطهیر نمود و دروغهای آنها را تبلیغ کرد. اینکه امپریالیستها می گویند ایران از سال ۲۰۰۳ برنامه ساختن بمب اتمی را اجراء نمی کرده است خود دروغ بزرگتری برای حفظ آبروی خود آنها برای دروغ دوم آنهاست. زیرا آنها کوچکترین سندی مبنی بر اینکه ایران در قبل از سال ۲۰۰۳ در پی ساختن بمب اتمی بوده است در دست ندارند. امپریالیستها اگر این دروغ بزرگ را نگویند چگونه قطعنامه های تحریم خویش را توجیه کنند، چگونه نقشه تهاجم و مخارج گزاف آنرا در نزد مالیات دهندگان آمریکائی و متحدین جهانی خویش توجیه کنند؟

جالب وضعیت مضحک کیهان لندن و متحدین وی نظیر حزب کمونیست کارگری ایران تقواینستها می باشد. آنها در تمام این مدت با مقالات تحریک آمیز و سراپا دروغ خویش آب به آسیاب تبلیغاتی امپریالیستها می ریختند و حال مجبورند زبان در هم کنند و دم خود را روی کولشان بگذارند و تا تغییر تاریخ مصرفشان به گوشه ای بخرزند.

پس نخستین آموزش ما این است که رژیمهای امپریالیستی "دموکرات" در سراسر جهان بهر دروغی برای منافع اقتصادی و سیاسی خویش متوسل می شوند و از جعل سند روگردان نیستند و حاضرند میلیونها انسان آزاده را بیرحمانه به قتل برسانند. نمونه های زنده آنرا ما می توانیم در عراق، فلسطین و افغانستان به گواه بگیریم. پس هرگز به این دمنشان مژور اعتماد نباید کرد.

نکته دیگر اپوزیسیون سلطنت طلب، سوپر انقلابی، خود فروخته و عمال صهیونیستها و ناسیونال شونیستهای کرد و آذری و عرب و بلوچ و امثال آنها است که مرتبا هم آوا با امپریالیستها و صهیونیستها از "بمب اتمی ملاحا" خبر می دادند و تصویری فاجعه آمیز از استفاده از آن ترسیم می نمودند تا تجاوز امپریالیستها و صهیونیستها را به ایران در افکار عمومی جهان توجیه کنند. حال معلوم شده است که این اپوزیسیون تقلبی

صهیونیسم یعنی نژادپرستی، همدست امپریالیسم

دروغگونی و ساده...

خطر جنگ تحلیل خویش را بر اساس ارزیابی مشخص از شرایط مشخص قرار داد. برای حزب ما این ادعا که چون امپریالیسم متجاوز و توسعه طلب است پس تجاوز به ایران محتوم است قابل قبول نبود زیرا کار تحلیل سیاسی و رویدادهای اجتماعی را به روشی تقدیرگرایانه و جبری تقلیل می داد که همان روش یاد شده ساده انگارانه را به شیوه دیگری، حرف آخر تلقی می نمود و نقش انسانها بعنوان عوامل اجتماعی را که در تمام تحولات نقش خویش را ایفاء می کنند به صفر می رساند. ما گفته و تکرار می کنیم که تاریخ تاریخ مبارزه طبقاتی است و این مبارزه طبقاتی متکی بر انسانهای مشخص است و لذا در تحلیلهای خویش باید به نقش انسانها و فعالیت موثر آنها توجه کنیم. حزب ما همواره از **احتمال** تجاوز امپریالیستها به ایران سخن می راند، از **احتمال** و نه قطعیت سخن می راند زیرا معتقد بود عواملی وجود دارند که می توانند در تاخیر و یا جلوگیری از جنگ موثر باشند. حزب ما از عوامل بازدارنده در جنگ سخن راند. این عوامل بنظر حزب ما عبارت بودند از تضاد میان اتحادیه اروپا و آمریکا، تضاد میان امپریالیستها در داخل اتحادیه اروپا، تضاد چین و روسیه با آمریکا. در کنار این تضادها در میان امپریالیستها، خلفهای جهان در سراسر جهان در کنار خلق ایران قرار داشتند و از حق مسلم ایران در غنی کردن اورانیوم حمایت می کردند، آنها با تجاوز امپریالیستها به ایران مخالف بودند از اندونزی تا ونزوئلا امپریالیستها به انزوا و انفراد دچار شده بودند. حزب ما بارها اعلام کرد که مبارزه رهانبخش مردم قهرمان **عراق، فلسطین و لبنان** **سیر بلای مردم ایران** است و مانع از آن است که امپریالیسم و صهیونیسم افسارگسیخته به ایران حمله کنند. حزب ما اعلام کرد تجاوز به لبنان تمرین تجاوز به ایران بود که با شکست فزاینده بار روبرو شد. این شکست خطر تجاوز امپریالیستها را به ایران کاهش داد. ممالک در حال توسعه و متعلق به منطقه توفانها در کنار مردم ایران قرار داشتند و حاضر نبودند به تفسیر امپریالیستها از قرار داد منع گسترش سلاحهای هسته ای تن در دهند. ایران هم حمایت دول "دنیای سوم" و هم ملل این ممالک را بدنبال خویش داشت. تجاوز به ایران برای امپریالیستها غیر قابل محاسبه بود. بهای نفت سرسام آور افزایش می یافت، اقتصاد منطقه و بویژه امارات متحده عربی در هم می ریخت، رژیمهای مسلمان منطقه نمی توانستند در مقابل موج اعتراض مردمشان ایستادگی کنند، اسرائیل در زیر فشار فلسطین و لبنان در آستانه تلاشی قرار می گرفت، توان تسلیحاتی ایران و ضربات تلافیجویانه وی غیر قابل محاسبه و خطرناک بود، ممالک آسیای میانه که از نظر فرهنگ با ایران رابطه هزاران ساله دارند نمی توانستند بی تفاوت به این تجاوز قلمروشان نظر اندازند. ایران که دارای ۲۵۰۰ سال تاریخ مدون است و با خلفهای منطقه خویشاوندی دارد شرایطی به غیر از عراق داشت که پس از جنگ جهانی اول پدید آمده بود، جنبش قدرتمند ضد جگ در سراسر جهان دست امپریالیستها و صهیونیستها را در پوست گردو می

گذاشت و... این عوامل بنظر حزب ما عوامل بازدارنده جنگ بود. فرجام جنگ وابسته باین می شد که نیروهای انقلابی و مترقی تا به چه حد در تقویت این عوامل بازدارنده تا آنجا که در حیطه قدرت آنها بود بکوشند. این بود که از نظر حزب ما نمی شد به صورت منفعل و ناظر به مسئله جنگ نگاه کرد بلکه باید بصورت فعال در آن شرکت می نمود و بعنوان کمونیست وظیفه تاریخی خود را به انجام می رسانید. جنگ سرنوشت محتوم نبود حاصل تلاش و مساعی انسانها بود که در مقابله با آن با موفقیت و یا با شکست روبرو می شدند. از این جهت بود که حزب ما امپریالیسم و صهیونیسم را **عامل جنگ** معرفی می کرد و بر خلاف مشتئی خاتن که مدعی بودند جنگ دو طرف دارد و خطر جنگ از جانب رژیم جمهوری اسلامی است و ما باید در درجه نخست رژیم را سرنگون کنیم تا از جنگ جلوگیری کنیم، همواره می گفت که باید دشمن عمده را بدستی شناخت و تاکتیک خویش را بر اساس این تحلیل علمی تدوین کرد. در حالی که "حزب کار ایران (توفان)" از رفقا، هواداران و همه ایرانیان وطنپرست می خواست که در نمایشات ضد جنگ و تجاوز به ایران شرکت کرده و امپریالیستها را آماج حملات خویش قرار دهند، وطنفروشان و سواجر انقلابیهای هوادار تبدیل جنگ تجاوزکارانه آمریکا به جنگ مسلحانه داخلی، از همه می خواستند که در کار جنبش ضد جنگ اخلال کنند، این جنبشها را برهم زنند و مانع شوند که شعار اصلی این جنبشها جلوگیری از جنگ باشد. آنها دو طرف، یعنی هم آمریکا و اسرائیل و هم جمهوری اسلامی را عوامل جنگ شناخته، تجاوزگر و قربانی تجاوز برسمیت نشناخته و همه را فرا می خواندند که شعار سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را به جنبش ضد جنگ حتی به بهای نابودی آن تحمیل کنند. آنها نقش عوامل بازدارنده جنگ را تقلیل می دادند تا راه تجاوز امپریالیستها به ایران باز شود تا یک مشت مالیخولیایی به خیال خود با توسل به جنگ مسلحانه داخلی قدرت سیاسی را به کف آورند.

این سیاست حزب ما این نتیجه را داشت که امپریالیسم آماج افشاء گری و تهاجم قرار گیرد، شعار "دست امپریالیستها از ایران کوتاه باد"، "سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی وظیفه خلق ایران است" برای تعیین اولویتها و تعیین جهت فرود آمدن ضربه روشن شود. این تاکتیک صحیح و انقلابی بود. حزب ما در همه تظاهرات و نمایشات اعتراضی با این شعار ظاهر شد. این شعار، شعار میلیونها تظاهر کنندگان ضد جنگ گردید. برعکس سوپر انقلابیهای بی وطن به اخلال در جنبش ضد جنگ برخاستند و وقوع جنگ را ناشی از دو طرف قلمداد کردند. همدستان صهیونیستها و امپریالیستها این جهت وارد آوردن ضربه قطعی را منحرف می کردند. شعار آنها "نه به جنگ و نه به جمهوری اسلامی بود". آنها بجای افشاء متجاوزین و شرکت فعال در افشای نقش متجاوز تا از جنگ جلوگیری شود و عامل جنگ افشاء گردید، به صورت منفعل از ممانعت از جنگ که یک طرف آنرا جمهوری اسلامی قلمداد می کردند

سخن می گفتند. آنها با مودیگری "انقلابی" جای علت و معلول را با هم عوض می کردند. امروز دیگر حقیقتا روشن است که این شعار تا به چه حد بی معنی و انحرافی بوده است. زیرا با کاهش خطر جنگ از جانب آمریکا که منطفا باید با توجه به گزارش سازمانهای جاسوسی آنها صورت گرفته باشد، خطر وقوع جنگ از جانب عامل قطعی جنگ بطور عینی بسیار تقلیل یافته است. زیرا جنگ تنها یک طرف داشته و نه بزعم دروغگوها دو طرف. حال باید پرسید که آن خطر ادعایی و موهومی جنگ از جانب جمهوری اسلامی که از جانب اپوزیسیون سوپر انقلابی و تروتسکیستهای خاتن و مشتئی وطنفروش مطرح می شد کجا رفته است؟ چرا با کاهش خطر جنگ از جانب امپریالیستها و صهیونیستها این عاملین جنگ، خطر جنگ بطور کلی و عینی کاهش می یابد و نه افزایش و چرا این کاهش خطر جنگ فقط ربط به امپریالیسم دارد و نه به جمهوری اسلامی ایران؟ چرا این سوپر انقلابیهای وطنفروش، جمهوری اسلامی ایران را عامل جنگ معرفی نمی کنند و نمی گویند که وضع تغییر کرده است؟ واقعیت آن چنان عیان است که سوپر انقلابیها در مورد خطر جنگ از جانب جمهوری اسلامی ایران در خدمت تبلیغات امپریالیستها و صهیونیستها خفقان گرفته اند و دیگر استدلالی برای عوامفریبی ندارند. اگر با منطق مسخره آنها که مسکوت گذاشته شده است پیش رویم حال باید از خطر تجاوز جمهوری اسلامی ایران به آمریکا سخن برانیم؟! که خطر جنگ را بالفعل خواهد کرد. آیا عقل سالم این تحلیلهای "مارکسیستی" را می پذیرد؟

راستی بخاطر بیایوریم که عده ای سوپر انقلابی بر آن بودند که در ایران جنگ مسلحانه داخلی راه انداخته و مردم ایران را به قیام مسلح دعوت کرده باین خیال خام که قادر خواهند بود قدرت سیاسی را به کف آورند. حال ارتش موهومی آنها در پشت مرزهای ترکیه اطراق کرده است و سرداران سپاه آنها به شبکه اینترنت پناه آورده تا شاید با حرافی و پرت و پلاگوئی چهره خویش را "سرخ" نگاه دارند. حزب ما از این تروتسکیستها، از این تقوائیستها، از این سوپر انقلابیهای بی وطن می پرسد چرا بعد از کاهش خطر تجاوز امپریالیستها و صهیونیستها برای تجاوز به ایران آنها به ایران حمله نمی کنند تا قدرت سیاسی را به کف آورند؟ مبادا باشد که آنها در انتظار تجاوز امپریالیستها و صهیونیستها به ایران نشسته بودند و روز شماری می کردند؟ نباشد قدرت انقلابی آنها پارکابی رفتن آنها در کنار ارتجاع سپاه بین المللی بوده باشد و آنها در تحت توجهات امپریالیستها می خواستند برای انقلاب مخملی به ایران حمله کنند؟ ما بار دیگر از این بی وطنهای سوپر انقلابی و تروتسکیست می پرسیم چرا جنگ مسلحانه داخلی را که وعده داده بودند راه نمی اندازند و کار رژیم جمهوری اسلامی را یکسره نمی کنند؟ چرا منتظر تجاوز امپریالیستها و صهیونیستها ایستاده اند؟ این بی پاسخی و سردرگمی آنها روشن است زیرا آنها می خواسته اند تنها در پرتو تجاوز دشمنان بشریت علیه... ادامه در صفحه ۶

دسیسه های رنگارنگ امپریالیستها علیه مردم ایران را بر ملا کنیم

دروغگویی و ساده...

مردم ایران به خاک ایران "پیروزمندانه وارد شوند و "قدرت سیاسی" را به کف آورند. آنها به منزله ستون پنجم امپریالیستها و صهیونیستها شناگر قابل هستند. آنها با تحلیلهای "علمی شان" مجبورند تصدیق کنند که کاهش خطر تجاوز امپریالیستها به کاهش امکان سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی منجر شده است و لذا تجاوز امپریالیستها به ایران به زعم "دانش مارکسیستی" آنها بطور عینی مثبت بوده است. سکوت آنها ناشی از سرمایه گذاری آنها بر روی امپریالیستها است. در قاموس آنها و ظفروشی افتخار است و مغزهایشان اجازه نمی دهد که بفهمند کمونیستها بهترین و صمیمیترین وطنپرستان هستند. این است که برای مخدوش کردن موضعگیریهای ارتجاعیشان به گرد و خاک پرداخته اند و های و هو می کنند.

رویدادهای اخیر نقاب از چهره تشکلهای سوپر انقلابی که تنها می توانند با نظریات و ظفروشانه، تروتسکیستی و همدستی با امپریالیسم و صهیونیسم به جنبش مردم ایران ضربه بزنند برگرفت. این جریانات باید به مردم ایران پاسخگو باشند. باید روشن کنند به چه مناسبت از خروج بی قید و شرط امپریالیستها از عراق و افغانستان حمایت نمی کنند. بچه مناسبت از مبارزه مردم فلسطین و لبنان دفاع نمی کنند و از اشغال کشور فلسطین به بهانه اینکه مردم فلسطین "بنیادگر" هستند با استعمار خونخوار صهیونیستی همدست شده اند. این روشهای جنایتکارانه و همدستی با صهیونیستها چه ربطی به کمونیسم و مارکسیسم لنینیسم دارد. چرا آنها تلاش دارند مارکسیسم لنینیسم را بدنام کنند. "حزب کار ایران (توفان)" یک لحظه نیز بقیه این منحرفین تروتسکیست بی وطن را رها نخواهد کرد. مبارزه با این وطنفروشان که در پیچهای تاریخی ماهیت خویش را نشان می دهند تازه شروع شده است. ما از آنها می پرسیم بچه مناسبت آنها ضد وطن و ضد ایرانی هستند و بچه مناسبت به جنگ داخلی پس از عقب نشینی امپریالیستها متوسل نمی شوند. آیا همانگونه که ما پیشگویی کردیم ارتش این سرداران بی سپاه موهمی و عوامفریبانه نبود؟

تهدید واقعی در منطقه...

نزدیک شدند ... در گیری نظامی و گشودن آتش بین طرفین بسیار نزدیک بوده اما آتشی بین طرفین مبادله نشد. کیهان لندنی کتمان می کند که ناوگان نظامی آمریکا در تنگه هرمز به نقض همه قوانین جهانی مربوط به عبور از تنگه های بین المللی پرداخته است. ناوگان آمریکائی باید هویت خویش را اعلام کند، باید بدون توسل به زور و بدون جبهه گیری نظامی و به صورت مسالمت آمیز و بدون تهدید از آبهای تنگه هرمز عبور کند. این تنگه "اب بین المللی" نیست که امپریالیستها در آن اطراق کنند. روش قلدرمنشانه آمریکا نقض کنوانسیون سازمان ملل متحد است. شگفت نیست که ایرانیان خود فروخته ای نظیر کیهان لندنی و سازمان مجاهدین خلق از این "شیرین کاری" آمریکا حمایت کنند. متعاقب این خبر آمریکا ایران را متهم کرد که قایقه های ایران به کشتیهای

آمریکائی نزدیک شده و آنها را تهدید کرده اند. در یک پیام تهدید آمیز رادیویی پاسداران مدعی شده اند که می خواهند کشتیهای آمریکائی را منفجر کنند. ناویان آمریکائی آماده شلیک شده اند. ولی قایقه های ایرانی سر قایقه را برگردانده و از منطقه دور شده اند. برای اینکه افکار عمومی مردم جهان ادعاهای آمریکائی دروغگو را بپذیرد وزارت جنگ آمریکا در روز سه شنبه ۸ ژانویه ۲۰۰۸ ویدیویی منتشر کرد که در آن نشان داده میشد که چگونه قایقه های کوچکی با سرعت بسیار بالا کشتیهای جنگی آمریکائی را دور می زنند. در این ویدیو قایقهائی را نشان می داد که از راه دور به ناوهای رزمی آمریکا نزدیک می شوند و ۷ دقیقه بعد از حضور آنها این پیام رادیویی را منتشر کرد که ایرانیها گفته اند: "من به شما حمله می کنم. شماها در چند دقیقه دیگر منفجر می شوید." پنتاگون مدعی شد که ناوگان آمریکا کم مانده بود آتش را بر روی قایقه های سریع السیر ایران بگشاید. ایرانی ها جعبه های سفید مشکوکی به آب می انداختند. تنشها افزایش تصاعدی پیدا نکرده است چون ایرانیها برگشتند. در حالیکه ایران این نمایش قابلی را جعل و دروغ معرفی کرد در روز پنجشنبه سخنگوی اداره خارجی آمریکا تام کیسی Tom Casey اطلاع داد که یک یادداشت اعتراضی به تهران به وزارت امور خارجه ایران از طریق سفارت سوئیس خواهد فرستاد. (رجوع شود به نشریه آلمانی زود دوپچه تسایوتنگ مورخ ۱۱ ژانویه ۲۰۰۸)

متعاقب آن جرج بوش در همان روز سه شنبه این عمل را تحریک آمیز خواند و ادعا کرد در صورت تکرار آن، "عواقب وخیمی" برای ایران دارد.

در سیمای جمهوری اسلامی ایران و در شبکه تلویزیونی پرس. تی. وی که به زبان انگلیسی پخش می شود، فیلم واقعی ویدیویی حادثه نشان داده شد. در این فیلم ادعای دولت ایران مبنی بر اینکه اقدامات ایران در کادر موازین بین المللی و به روال عادی حاکم در این منطقه بوده است و پاسخ و پرسش از چند موردی که صرفا جنبه اطلاعاتی داشته تجاوز نکرده است، مورد تأیید قرار می گرفت.

امپریالیستهای دروغگوی آمریکائی که فکر نمی کردند ایران دارای چنین سندی باشند پاک در جهان بی آبروتر از گذشته شدند. هیچ کشور اروپائی اتهامات و دروغهای آمریکائیها را مورد تأیید قرار نداد. امپریالیستهای آمریکائی در آستانه سفر جرج بوش به ممالک پیرامونی خلیج فارس و عربستان سعودی به این تحریکات و دروغها نیاز داشت و دارد. پس از انتشار اسناد دولت ایران، کارشناسان آمریکائی که در مورد گزارش پنتاگون دچار تردید شده بودند نوشتند که تجزیه و تحلیل متن سخنان بریده شده از پیام رادیویی ارائه شده پاسداران ایرانی نشان می دهد که او لا صدای موتور قایقه در متن آن شنیده نمی شود پس این سخنان نمی تواند از سرشتین قایقهها باشد و حتما از جای دیگری تهیه شده است و ثانیاً لهجه آلمانیکیه حرف می زنند لهجه نمونه وار ایرانی نیست. پس از این آبرو ریزی مجدد که دیگر جای هیچ حاشا باقی نمی ماند امپریالیسم آمریکا دروغهای خویش را یواشکی پس گرفت. وزارت جنگ آمریکا به تصحیح اظهارات خویش

پرداخت و آقای آمیرال فرانک توهرپ Frank Thorp سخنگوی ناوگان آمریکا در واشنگتن پست مدعی شد که معلوم نیست تهدیدات بیان شده از جانب قایقه های سپاه پاسداران بوده باشد یا اساسا مربوط به ناوگان آمریکا بوده باشد: "می توانسته تهدیدی بوده باشد که نظر به ملت دیگری داشته و یا مربوط به مسایل بی شمار دیگری بوده باشد!!؟ شگفتا! این آقای آمیرال در مورد تهدید به انفجار ناوگان آمریکائی که نوار آنرا چند روز قبل پخش کرده بودند و آنرا به ایران نسبت می دادند با پرونی گفت: "این عبارات از طریق کانال عمومی شماره ۱۶ ارسال شده است، فرانکسی که همه کشتی ها و راهنمایان در تنگه های دریائی با یکدیگر از طریق آن مکالمه می کنند." آقای گنوف مورل Geoff Morell رئیس سخنگویان پنتاگون "ما هرگز مستقیماً مدعی شدیم که این پیام رادیویی از یکی از ۵ قایقهها بوده است. ولی وقتی کسی این پیام را همزمان با حرکت قایقهها بشنود دچار تشنج می شود" (رجوع شود به نشریه آلمانی زود دوپچه تسایوتنگ مورخ ۱۲ و ۱۳ ژانویه ۲۰۰۸). همین "تشنج" و دروغگویی جنایتکارانه بود که در سال ۱۹۸۸ کشتی جنگی آمریکا بنام USS Vincennes هواپیمای مسافربری ایران را با موشک سرنگون کرد و جنایتکارانه به بهانه اینکه فکر کرده اند که مورد تهدید هواپیمای شکاری ایران قرار گرفته اند ۲۹۰ نفر از هموطنانمان را به قتل رساندند.

نشریه خود فروخته کیهان لندنی که بشدت بی آبرو شده است در اظهار نظر جدید خویش، همانگونه که از ماهیتش برمی خیزد، برای پرده پوشی بی آبرویی آمریکا و بی اهمیت جلوه دادن دروغها و جعلیات آنها نوشت: "با توجه به روایت های متفاوت از این ماجرا، در عین حال، این احتمال نیز مطرح شده که ممکن است نوارهای منتشر شده توسط هر دو طرف واقعی اما مربوط به مراحل متفاوتی از ماجرای روز یکشنبه بوده باشد به نحوی که تماس رادیویی ماموران ایرانی و آمریکائی به شکلی مسالمت آمیز، به نحوی که ایرانیان گزارش کرده اند، آغاز شد اما بعداً، به آن صورت که آمریکائیان گفته اند، شاید به خاطر خودداری آمریکائیان از پاسخ دادن به تمام سئوالات ماموران سپاه پاسداران، به تهدید انجامید." (کیهان لندنی مورخ ۲۷ آذر تا ۳ دی ۱۳۸۶) (تاکید همه جا از ماست. توفان). کیهان لندنی یادش رفته که جرج بوش این "احتمال" و "اشتباه لپی" را تحریک آمیز نامیده، ایران را به تجاوز تهدید کرد. کیهان لندنی فراموش کرده بنویسد که یادداشت اعتراضی وزارت جنگ آمریکا بر ضد ایران به کاردار سفارت سوئیس در ایران تسلیم شده است. کیهان لندنی شرم ندارد که بعنوان وکیل مدافع جرج بوش و پنتاگون علیه کشورش دروغ سرهم بندی کند و حتی در این خوش خدمتی انتقادات مراجع آمریکائی به خودشان و اعتراف آنها به اشتباهشان را به صورت مسخره و خنده آوری رفع و رجوع نماید.

امپریالیسم آمریکا در آستانه سفر دسیسه گرانه جرج بوش به خاورمیانه و خلیج فارس آبروی نداشته خویش را بیشتر از بین برد. همه فهمیدند که تهدید واقعی در ... ادامه در صفحه ۷

زندانی سیاسی بی قید و شرط، آزاد باید گردد

تهدید واقعی در منطقه...

منطقه خاور میانه و خلیج فارس از جانب امپریالیسم آمریکا و صهیونیسم اسرائیل است. یک دولت متجاوز از هزاران کیلومتر دورتر به تنگه هرمز آمده و مدعی است که در تنگه هرمز از جانب ایران احساس تهدید و نگرانی می کند. مشتی ایرانی خود فروخته نیز برای آنها دست می زند و جرج بوش را برای حمله به ایران دعوت و تشویق می کند تا در پارکابی جرج بوش مانند احمد چلبی در عراق در داخل ایران جنگ مسلحانه داخلی راه انداخته و قدرت سیاسی را به کف آورند. این بیچاره ها بر این نظرند که ما ایرانیها وطنی نداریم و نباید از تمامیت ارضی ایران در مقابل امپریالیستها و صهیونیستها دفاع کنیم این است که دسیسه های امپریالیستها در خلیج فارس به ما مربوط نیست، سفر جرج بوش به ممالک عربی خلیج فارس به ما مربوط نیست. این جنگ میان ارتش آمریکا و سپاه پاسداران است. به این بیماران روانی کدام دارو را باید تجویز کرد تا جنبش انقلابی ایران را از شر وجودشان راحت کنند؟

معما چو حل گشت...

چنانچه کسانی یافت می شوند که در اثر جهالت سیاسی و یا نادانی تئوریک به خطا می روند بخود آیند و براه مردم ایران برگردند. طبیعتا این بحثها سالها ادامه پیدا کرد و مسئله تجاوز اسرائیل به فلسطین، برخورد به مبارزات مردم افغانستان و عراق، برخورد به مبارزات مردم لبنان در مقابل تجاوز اسرائیل، برخورد به ۱۱ سپتامبر، برخورد به جبهه جهانی ضد جنگ و سیاست ممانعت از بروز جنگ، برخورد به تبدیل تجاوز امپریالیست به ایران به جنگ داخلی در داخل ایران برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، برخورد به شعار "نه به جنگ و نه به جمهور اسلامی"، برخورد به مسئله انرژی هسته ای و امر غنی سازی اورانیوم در ایران، برخورد به تدارک انقلاب مخملی در ایران و نقش اپوزیسیون تقلبی، برخورد به مسئله تحریم ایران توسط قطعنامه های غیرقانونی و قلدنرمنشانه، برخورد به مسئله حقوق ملتها و دول در عصر امپریالیسم و... مطرح شد و حزب کار ایران (توفان) در تمام این زمینه ها طراح، مبتکر آنها بوده و به موقع با درک درست از سیر حوادث و اکتش نشان داد و به مردم رهنمود داد و این در حالی بود که سایر نیروهای اپوزیسیون ایران از ترس درگیریهای "غیر ضروری" توجه ای به این مسائل مهم نداشتند و یا با برخورد ژورنالیستی و رفع تکلیف از کنار مسائل می گذشتند. این سیاست اپوزیسیون ایران ناشی از این درک است که آنها رسالتی برای خویش قابل نیستند تا امر کسب قدرت سیاسی را در دستور کار خویش قرار دهند. کسب قدرت سیاسی فقط عبارت پردازی "انقلابی" و تکرار مکررات همه دانسته برای دلمشغولی نیست. کسب قدرت سیاسی یعنی آنکه شکل سیاسی باید نسبت به مسایل متعلق به جنبش، خطراتی که جنبش را تهدید می کند به موقع واکنش نشان داده و رهنمود دهد و نشان دهد که با گرفتن ابتکار عمل در دست

و طرح درست مسایل لیاقت آنرا دارد که برای خویش چنین رسالتی قابل شود.

حزب ما چون مسئولانه به این مسایل برخورد می کند، چون نمی خواهد مردم در تاریکی قرارداشته و به گمراهی دچار شوند و هدفش کسب قدرت سیاسی است و اراده این کسب قدرت را در خود می بیند بدون واهمه همه نظریات نادرست و ناسالم را که برای جنبش کمونیستی و ملی ایران مضر تشخیص می دهد در سطح ایران و جهان افشاء می کند. حزب کار ایران (توفان) از دلخوری و غضب دیگران نمی ترسد. حزب کار ایران (توفان) آن چنان دارو دسته منصور حکمت را به گواه همگان از نظر تئوریک منفرد و از نظر ایدئولوژیک افشاء و لت و پار کرد که از آن همه دبدبه و کیکبه چیزی جز چند تا جنازه باقی نمانده است. افتخار این مبارزه به نام حزب ما ثبت خواهد شد. این مبارزه در زمانی صورت گرفت که آن "تئوریسین کبیر" هنوز در قید حیات بود و حزب ما بدون حمایت مدعیان امروزی پیروزی، دل و روده سیاستها و تئوریهای ارتجاعی آن دارو دسته را بیرون کشید. بسیاری تشکلهای سیاسی پرمعنا در بیرون این صحنه مبارزه منتظر بودند تا ببینند که این مبارزه بنفع چه کسی تمام می شود تا آنوقت وسط میدان بپرند و ادعای برادری کنند. دارو دسته های مالیخولیایی کنونی که کوچکترین مغزها ولی درازترین زبانها را دارند از این قبیل تشکلهای بودند. این واقعیتها را باید گفت تا معلوم شود که برخی از این حضرات پس از حل معما بعنوان مدعی به میدان آمده و نقش مدیر مدرسه را به عهده گرفته و روش پند و نصیحت را پیشه ساخته اند. حال که آنها از آسیاب ریخته و طرف پیروز معین شده، پیروزی هزار پدر پیدا کرده است.

اکنون ما به شرایطی رسیده ایم که دوران بحث و جدل و سیاست آموزشی و آگاه گرانه به پایان رسیده است. بنظر می رسد چند سال کار روشنگرانه برای روشن شدن کافی باشد. چنین سیاسی را نمی شود تا روز ظهور حضرت ادامه داد و مرز و درکهای متفاوت سیاسی میان جریانهای سیاسی را مخدوش کرد و اپورتونیستی و لیبرالی رفتار نمود و به چشم مردم ایران از ترس دلخوریهای شخصی و سازمانی خاک ریخت. امروز تشکلهای سیاسی ایران تئوریهای مورد پذیرش خویش را در عمل پیاده می کنند. یعنی دوران بحث و تبادل نظر به انتها رسیده و دوران عمل آغاز شده است. سیاستی که حزب ما در دوران بحثهای روشنگرانه در پیش گرفته بود دیگر نمی تواند همان سیاستی باشد که در شرایط تبدیل نظریات نادرست در عمل باید در پیش بگیرد. دفاع از یک سیاست اشتباه در حیطه مباحثه بویژه تا زمانیکه حوادث مترتب بر آن بالقوه و نه بالفعل وجود دارند هنوز می تواند دارای تأثیرات محدود زیانبخش بوده و امید به اصلاح آن هنوز منتفی نباشد. ولی زمانیکه آن سیاست اشتباه از حیطه بحث خارج شد و به نتایج عملی منتهی گردید دیگر نمی توان با آن همان برخورد مداراگرانه، با ملاحظه و خونسردانه گذشته را داشت.

وقتی کسی در جنبش ضد جنگ اخلاص می کند، وقتی کسی می خواهد اسلحه بگیرد و در صورت

تجاوز امپریالیست آمریکا به ایران با ارتش موهومی جنگ مسلحانه داخلی راه بیندازد، وقتی کسی به مبارزات مبارزین داخل ایران نظیر مبارزات آقای زرافشان و دوستانشان در ممانعت از جنگ توهین کرده و علیه آن اخلاص می کند و به دروغگوئی و اتهام زنی مشغول می شود، وقتی کسی میهن پرستی کمونیستی را نفی کرده و به استناد نفهمیده و یا مغرضانه به "بیانیه حزب کمونیست" اشاره می کند تا خیانت ملی را در آستانه تجاوز امپریالیستها و صهیونیستها توجیه کند، وقتی کسی با شعار "نه به جنگ و نه به جمهوری اسلامی" به امپریالیستهای متجاوز چشمک می زند که شما می توانید روی احمد چلبی های ایران نیز حساب کنید و ما در صورت اشغال ایران همراه شما برای جنگ داخلی تلاش خواهیم کرد و...، وقتی کسی از مبارزه مردم عراق بر ضد استعمارگران دفاع نکند و ادامه حضور امپریالیستها در عراق را خواستار باشد، از مبارزه مردم فلسطین به این بهانه که رهبری آنها دست حماس است حمایت نکند و عملا بر جنایات صهیونیستها صحه بگذارد، وقتی کسی از تجاوز اسرائیل به لبنان حمایت کند و از مبارزه مردم لبنان به این بهانه که رهبری آنها در دست حزب الله است حمایت نکند آنوقت در مورد اینها باید گفت که آنها براه خیانت گام گذارده اند و وظیفه آرایش امپریالیسم و صهیونیسم و همه دشمنان مردم ایران و طبقه کارگر ایران را بعهده گرفته اند. در اینجا دیگر ما از حیطه بحث خارج شده به عرصه عمل رسیده ایم. در این عرصه آنها انتخاب خویش را کرده اند که در کدام طرف خواهند ایستاد. این دو شرایط که ما از آن نام بردیم ماهیتا با یکدیگر متفاوت اند. کمونیست مسئول باید این شرایط را روشن کند و نگذارد اپورتونیستها و وطنفروشان خائن که همدست امپریالیسم و ارتجاع و صهیونیسم در منطقه هستند به چشم مردم با شعارهای سوپر انقلابی خاک بپاشند. باید این تضادها را تشدید کرد و نه اینکه با خوش و بش ماستمالی نمود. باید این منجلاب خیانت و تعفن را برهم زد تا بوی گندش مشام همه را بیازارد و معلوم شود که سره کجاست و ناسره کجاست. وگرنه تا ابد می شود به این سیاست لیبرالی که همه حق دارند، همه ما با هم دوستیم و سر یک سفره نشسته ایم و برخوردها باید طوری باشد که خدائی نکرده کسی عصبانی نشود و دلخوری بیار نیابد ادامه داد و مردم ایران را فریفت. ما اگر باین بحث با این شدت دامن نمی زدیم و در آینده نیز نزنیم کسی از کجا بفهمد که وطنفروشان چه کسانی هستند؟ اگر ما به این بحث دامن نزنیم و از مبارزات مردم عراق که به کوری چشم این سوپر انقلابیها پیروز خواهد شد حمایت نکنیم فردا از کجا معلوم شود که چه کسی کجا ایستاده بود؟ همین سوپر انقلابیها که به علت اپورتونیسمشان هر روز رنگ عوض می کنند سر بزنگاه از راه می رسند و مدعی می گردند که آنها از روز نخست مدافع مردم عراق و فلسطین و لبنان بوده اند. تشدید این تضاد و گرفتن یقه آنها که سکوت خود را بشکنند و به میدان آیند از این جهت لازم است که معلوم شود چه کسی هوادار ... ادامه در صفحه ۸

دست امپریالیستها از ایران کوتاه باد!

معما چو حل گشت...

استعمار و امپریالیسم و ضد کمونیست است و چه کسی کمونیست واقعی است و از مبارزه ضد استعماری ملتها حمایت می کند. تعیین تکلیف واقعی شاید برای عده ای امروز روشن نباشد ولی مگر غیر این است که امپریالیستها سرانجام مجبورند خاک عراق را ترک کنند و سرنوشت عراق را بدست مردم عراق بسپارند؟ آن روز دیر نخواهد بود. آنوقت ما می خواهیم ببینیم که این سوپر انقلابیهای منصور حکمتی ایرانی سرشان را بزیز کدام گلوله برفی پنهان می کنند؟ اگر حزب ما چهره ناسیونال شونیستهای کرد و آذری و عرب و بلوچ و نظایر آنها را برملا نمی کرد هنوز بودند و البته هستند کسانی که جای لاس زدن را با ناسیونال شونیسم باز گذارده اند. آنها کاسبکارانند و نه انقلابی اصولی. حزب ما در مورد جلال طالبانی و مسعود بارزانی بعنوان دو رهبر خود فروخته و در مورد عبدالله مهدی که همدست امپریالیسم و صهیونیسم در منطقه هستند نظر داده است. حزب ما سرنوشت خلق کرد را که با این سیاست به سلاخ خانه می رود پیشگویی کرده است، حزب ما سیاست خویش را در مورد حل مسئله ملی بروشنی بیان کرده است، حزب ما هم تجاوز ترکیه را به عراق و هم تجاوز سایر نیروهای ارتجاعی و امپریالیستی را محکوم می کند. حزب ما تناقض تشکلهای کرد ایرانی را که از زیر بار موضعگیری اصولی فرار می کنند و فکر می کنند می توانند این سیاست غیر اصولی و ناسیونال شونیستی را تا ابد ادامه دهند برملا می سازد. حزب ما از "دعوا" هراسی بدل راه نمی دهد. همه مبارزه "دعواست". تاریخ تاریخ مبارزه و دعوی طبقات اجتماعی است. این است که اگر کسانی پیدا می شوند که پس از حل معما رجز می خوانند خوب است که به شرایط قبل از این حوادث رجوع کنند و موضع خویش را در آن زمانها مد نظر قرار دهند. حزب ما در مقابل این تشکلهای سوپر انقلابی با قدرت تمام می ایستد. حزبی که بخواهد با باج دهی ادامه حیات دهد بهتر است در "دکانش" را ببندد. حزب ما معتقد نیست که تکرار مکررات و پافشاری بر اشتباهات مخالفین، جو سیاسی را مسموم می کند و عناصر بی طرف را نیز که نمی خواهند میان دو قطب تصمیم بگیرند به واکنش غیر منطقی برمی انگیزد. حزب ما با این گونه تحلیلها موافق نیست. حزب ما با اصول معامله نمی کند. اگر کسانی هستند که با نظریات و تئوریهای ارتجاعی منصور حکمت در تحلیل از اوضاع کنونی جهان مخالفند وظیفه آنهاست که خط کشی روشنی با تئوریهای صهیونیستی منصور حکمت بکنند و مرز خویش را با آنها روشن کنند و نه اینکه بدون ذکر نام صاحب تئوری همان نظریات ارتجاعی را بنام کمونیسم تکرار نمایند.

حزب ما با حوصله و بصورت خستگی ناپذیر و از زوایای گوناگون نظریاتش را توضیح داده است تا گمراهان با درک درست مسایل، خط خویش را از تئوریهای ارتجاعی منصور حکمت جدا کنند. این وظیفه آنهاست که به مردم ایران و حتی هواداران خودشان تفاوت خویش را با تئوریهای منصور حکمت و تروتسکیسم ضد انقلابی نشان دهند. حزب ما وکیل مدافع هیچ

نظریه منحرفی نیست. چرا باید باین نظریات باج داد؟ چرا باید مصالح ۷۰ میلیون ایرانی را قربانی هوجبگری و انقلابی نمائی کاذب کرد؟ برعکس باید تضادها را آنچنان تشدید نمود که در فردا امکان حاشا برای کسی باقی نماند و اپورتونیستهای رنگارنگ نتوانند رنگ عوض کنند. سیر حوادث در تمام منطقه در همان مسیری سیر خواهد کرد که حزب ما پیشگویی می کند و آنها که بر اسب تخیلات خویش چهارنعل می تازند مسلما در آینده با سر بر زمین خواهند خورد. ضرباتی که ما به آنها می زنیم برای آن است که از این خواب غفلت بیدار شوند و به مسائل جزئی دلیند نبوده مصالح عالی جنبش مردم ایران را در نظر داشته باشند. این است که باز تکرار می کنیم مدعیان انقلابی باید در درجه نخست تکلیف خویش را با تئوریهای ارتجاعی و صهیونیستی منصور حکمت روشن کنند. حزب کار ایران (توفان) از تشدید تضاد و تکرار واقعیات و تکیه بر آنها دست برنمی دارد. همین تکرار است که آنها را وادار می کند از پشت سنگرها بیرون بیایند و نظریات خویش را آشکارا بیان کنند. این راه را باید تا به آخر رفت تا مارکسیسم لنینیسم پاکیزه شود. کار پاکیزگی جنبش کمونیستی را نمی شود بامید خدا رها کرد، برای این پاکیزگی باید مبارزه کرد و مردم ایران بهترین داوران در این عرصه خواهند بود. بهمین جهت ما همه کسانی را که می خواهند با اشغال ایران به جنگ داخلی دست بزنند، کسانی می دانیم که براه خیانت ملی می روند. ما همه کسانی را که مدعی اند کمونیستها میهن پرست نیستند و دفاع از میهن را همدستی با رژیم جمهوری اسلامی جا می زنند، تروتسکیست، وطفروش نامیدیم و بر این نظر هستیم و آنها را در آینده نیز افشاء خواهیم کرد. ما همه آنها را که درک میجویی از حقوق دموکراتیک دارند و دارای درک "گوانتنامونی" از حقوق بشر و حقوق بین الملل هستند و مستبدان کوچک هستند جاده صاف کن فاشیسم می دانیم. اینها کمونیست نیستند. دشمن کمونیست هستند، تروتسکیست هستند و باید آنها را افشاء کرد تا سره از ناسره تمیز داده شود. حزب ما با سیاست همه با هم، چند پهلوگویی و غیر شفاف مخالف است. مردم باید بفهمند ما چه می گوئیم و چه می خواهیم. حزب ما تضادها را به نحوی تشدید کرده است که خوشبختانه دو جبهه روشن تشکیل شده و می شود و کسی نمی تواند دیگر میان دو صندلی بنشیند و لم دهد. هر کس باید تکلیف خود را روشن کند. حزب ما نمی گذارد جای حاشا باقی بماند. یا در کنار خلق ایران و یا با دشمنان مردم ایران. در اینجا سخن بر سر دو خط مشی در اوضاع کنونی است. یا با امپریالیستها و صهیونیستها در تقویت استراتژی امپریالیسم در منطقه و یا مبارزه با دشمنان سوسیالیسم که همان بربرها هستند. برای رسیدن به سوسیالیسم و مبارزه با بربریت باید از استقلال ایران در مقابل تهاجم بربرها دفاع کرد. سرنگونی رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی تنها از طریق طرد امپریالیستها ممکن است و نه در پارکابی امپریالیستها در تجاوز به ایران.

مساعی بیهوده تروریستی...

عبارت بی سر و ته همه صهیونیستها نیز موافقت. زیرا در تائید سیاست تا کنونی اسرائیل است. آنچه را که وی اشغال می نامد دیگر در جهان قابل انکار نیست. وی بخش اشغالی را بخش لاینفک اسرائیل می داند. مردم فلسطین با این اظهار نظر مخالفند زیرا خواست مردم فلسطین پایان اشغال و بازگشت صهیونیستها به پشت مرزهای سال ۱۹۶۷ است و نه ادامه اشغال و پذیرش قانونی آن. سخنان جرج بوش تائید اشغالی است که اسرائیلیها از سال ۱۹۶۷ آغاز کرده اند و باید لطف کرده تا همین حد رضایت داده و روند اشغال را پایان برسانند و نه اینکه هنوز به خیال آن باشند که این روند اشغال را با زور ادامه دهند و بخشهای دیگری از سرزمین فلسطین را به خاک خود بیافزایند. هشدار جرج بوش به اسرائیل برای از این ببعد است و نه برای آنچه که تا کنون بوده است. بنظر جرج بوش تا همین جا کافیت و اسرائیلیها باید "صمیمانه دندان روی جگر گذاشته" تا همین حد راضی بوده و به سیاست اشغال پایان دهند. هر چه تا بحال کسب کرده اند، نوش جانشان، گوارای وجودشان، ناز شستشان. وی در سخنان خود هرگز به نفع فلسطینیها تعیین تکلیفی برای سرزمینهای اشغالی که در دست اسرائیلیهاست نکرده است. جرج بوش در حالیکه در مورد اسرائیلیها دو پهلو و با عوامفریبی برای مردم فلسطین و تقویت محمود عباس حرف می زند در مورد مردم رانده شده فلسطین حرفهای روشن و قاطع و تهدید آمیز است. وی گفت: "به خواب و خیال خویش پایان دهید. غیر ممکن است که حق بازگشت عمومی مردم رانده شده فلسطین به سرزمینهای امروزی اسرائیل (یعنی تائید اشغال-توفان) را برسمیت شناخت." وی پیشنهاد کرد که به فلسطینیهای رانده شده غرامت داده شود. البته حدوداین غرامت را نیز اسرائیلیها تعیین می کنند. زمان پرداختش نیز روز ظهور حضرت است.

در نوار غزه، در سواحل غربی اردن، در خاک اردن، در لبنان و در سوریه ۴/۴ میلیون فلسطینی آواره در اردوگاههای غیر انسانی و شرم آور زندگی می کنند. صهیونیستها جنایتکارانه و طلبکارانه بازگشت رانده شدگان را نمی پذیرند و آنرا با مرگ دولت اسرائیل مترادف می دانند. بنظر آنها تنها راه حل مسئله آوارگان فلسطین در این است که آنها به بخشی از سرزمین فلسطین بازگردند که مرزهای آنرا دولت اسرائیل تعیین می کند، یعنی همان اردوگاههای موجود. جرج بوش اعلام کرد: "یک قرار داد صلح باید همانقدر امنیت اسرائیل را تامین کند که وطن فلسطینیها را که منطقه ای مستقل و بهم چسبیده باشد. همانند یک وطن اسرائیلی برای ملت یهود." جرج بوش مدعی شد که وی "اطمینان دارد که اسرائیل و فلسطین تا پایان دوره ریاست جمهوری وی در ژانویه ۲۰۰۹ قرارداد صلحی را امضاء خواهند کرد." در سال ۲۰۰۴ جرج بوش در نامه ای به آریل شارون اشاره کرد که مجتمعات بزرگ شهرکهای یهودی نشین در سواحل غربی اردن واقعیت های غیر... ادامه در صفحه ۹

مبارزه با تروریسم از مبارزه با امپریالیسم جدا نیست

مساعی بیهوده تروریستی...

قابل برگشتند. در همان زمان نظر آمریکا بر این بود که اسرائیل شهرکهای خویش را حفظ کند و برای مصالحه همان مقدار زمین در جای دیگری در اختیار فلسطینیها قرار بدهد. در سفر اخیر بوش به اسرائیل با تکیه به این نامه و موضعگیری امپریالیسم آمریکا در مورد سرزمینهای اشغالی بیان داشت: "برای کسب قرارداد صلح هر دو طرف باید آماده تغییراتی در مرزهای آتش بس سال ۱۹۴۹ باشند". سخنان مودبانه جرج بوش را که فقط برای فریب افکار عمومی زده می شود، سخنانی که برای نفاق افکنی در جنبش فلسطین و ملت‌های عرب و مسلمان زده می شود، سخنانی که ریاکارانه بیان می شود تا نوکران امپریالیسم بتوانند در باره آنها دروغ سرانی کنند می توان به فارسی به صورت زیر ترجمه کرد تا همه بتوانند آنرا بفهمند.

در سال ۱۹۴۹ آتش بسی میان اعراب و اسرائیل بوجود آمده است. از آن تاریخ تا کنون اسرائیلیها بخش بزرگی از سرزمین فلسطین را تصاحب کرده و در آنجا با اخراج فلسطینیها شهرکهای بزرگ یهودی نشین ایجاد کرده اند. نتیجه این کار ۴/۴ میلیون آواره فلسطینی است. حال برای تأمین صلح، صلح با یک نیروی اشغالگر در حالی که سرزمینهای شما هنوز در اشغال به سر می برد، اسرائیل باید **ببیزد!** که شهرکهای یهودی نشین را در منطقه پیشرفته و دارای آب و امکانات زیربنایی و توریستی برای خودش حفظ کند و به **تغییراتی** در مرزهای سال ۱۹۴۹ تن در دهد و به آن حد سابق قانع نباشد. در مقابل این "بزرگواری" اسرائیلیها که سرزمینهای فلسطینی را تصاحب کرده اند و نباید از آن دست بردارند فلسطینیها نیز باید به **مصالحه** پرداخته و قبول کنند که برای برقراری "صلح" نباید به مرزهای ۱۹۴۹ تکیه کرد. هم اسرائیل و هم فلسطین باید **آماده فداکاری و مصالحه** باشند؟! آیا بی شرمی از این بیشتر دیده اید. این حضرات روی آوندهای پررو و بی شرم رژیم جمهوری اسلامی را سفید کرده اند. اگر هستند فلسطینی هائیکه با غصب زمینهایشان موافق نیستند دولت اسرائیل می تواند به آنها همانقدر زمین در گوشه دور افتاده و بی آب و علفی که در محاصره اسرائیل باشد تقدیم کند. بر سر اینکه این مقدار زمین چقدر زمین است باید با اسرائیلیها چانه بزنند. جرج بوش حتی پیشنهاد پرداخت خسارت می کند. مگر می شود خسارتی مالی و معنوی ای را که به ملت فلسطین در عرض بیش از نیم قرن وارد شده به پول حساب کرد و پرداخت نمود؟ مگر می شود خانه کسی را بزور غصب کرد، وی را از خانه اش و سرزمین ابا اجدادش اخراج کرد و به وی گفت ناراحت نباش پولش را همانقدر که خود ما حدس می زنیم به حسابت که یک بانک اسرائیلی است می ریزیم و تو باید آنرا آنقدر در اسرائیل خرج کنی تا تمام شود و دیگر ادعائی هم در مورد خانه ات نداشته باشی؟ البته جرج بوش برای اینکه کار عوامفریبی را کامل کند از ساختن شهرکهای یهودی نشین **غیرمجاز!** انتقاد کرد. این شهرکها که تعدادشان به روایتی به ۱۰۲ عدد می رسد بدون دریافت اجازه نامه از دولت اسرائیل ساخته شده اند. دولت اسرائیل نیز

مانند جرج بوش به مسئولین این شهرکها انتقاد دارد. زیرا آنها باید قبل از ساختن شهرکها اجازه نامه ساختمانی می گرفتند و کار غیر مجاز انجام نمی دادند. باید شکر کرد که سایر شهرکهای یهودی نشین در سرزمینهای اشغالی همگی **مجاز!** هستند و انتقادی به آنها وارد نیست.

در مورد مسئله کلیدی که شهر قدس پایتخت سرزمین فلسطین است رهنمود جرج بوش برای حل آن، گویای سیاست امپریالیسم آمریکا در فلسطین است. وی گفت: "اورشلیم موضوع مشکلی است". آفرین بر این همه هوش و حواس.

جرج بوش پس از ملاقاتش با ایهود اولمرت به دیدار دلکی کودتاگر بنام محمود عباس رفت. امنیت جرج بوش را سربازان آمریکائی جرج بوش و مزدوران امنیتی وی در سرزمین "مستقل" محمود عباس بعهده گرفته بودند. همین رفتار آمرانه توهین مستقیمی به عباس بود که جرج بوش برایش پشیزی نیز ارزش قایل نیست. "رهبری" که مردم فلسطین دنبالش نباشند، فاقد پایگاه توده ای باشد، آلت دست باشد، طبیعتاً نمی تواند از احترام در مقابل جرج بوش و ایهود اولمرت برخوردار باشد، تا بر روی حرفش حساب کنند. این رهبر، قابضتمالی است که اربابان امپریالیسم و صهیونیسم وی بعد از بهره برداری از وی با تحقیر، بدورش می اندازند. در سالن مشترکی که جرج بوش و محمود عباس به تنهایی بسر می برند و باید سخنان عباس که بزبان عربی بیان می شد توسط ترجمه هماهنگی پخش می گردید، بعلت از کار افتادن دستگاه تنها بیانات عربی عباس پخش شد و جرج بوش که از سخنان عربی عباس سر در نمی آورد به تمسخر به وی گفت "بله من همه سخنان شما را تائید می کنم". حقیقتاً هم سخنان شنیده و یا نشنیده عباس همین قدر برای جرج بوش اهمیت دارد. امپریالیستها سیاست خویش را از قبل تعیین کرده و دیکته نموده اند. آنها برای این تشریفات پشیزی ارزش قایل نیستند و تنها از ترس مردم است که این ادا اطوار را در آورده و می خوانند بیاری عناصر ضعیف، فاسد و بزدلی نظیر محمود عباسها مردم را فریب داده و در نهضت فلسطین تفرقه ایجاد کنند. نمایشات اعتراضی مردم فلسطین برضد جرج بوش، نه در نوار غزه بلکه در رام الله بیاری چماقداران لیبرال آقای محمود عباس به خون کشیده شد. این تظاهرات نشان می داد که مردم فلسطین با تجربه نیم قرن خود برای محمود عباسها و سازشکاران و امپریالیستها و صهیونیستها تره هم خورد نمی کنند و ماهیت این مذاکرات و اظهارات بی ارزش را می دانند. این در حالی بود که حکومت نظامی اعلام کرده بودند و هرکس را که در بالکن خانه خویش ظاهر می شد بعنوان تروریست فوراً به قتل می رساندند.

شاید بشود وضعیت محمود عباس و حقارت وی را به کاریکاتور نشریه عربی الوطن تشبیه کرد که به موقع سر قرار مذاکره حاضر شده، بی صبرانه آنجا نشسته و از ایهود اولمرت خبری نیست. در پشت تصویر وی ایهود اولمرت در روی بولنزی مشغول خراب کردن خانه فلسطینیها و ساختن شهرکهای یهودی است و خطاب به وی می گوید من با پنج دقیقه تأخیر سر قرار می آیم.

محمود عباس این همه حقارت را تحمل می کند. ولی ملت قهرمان فلسطین نمی تواند این همه حقارت را تحمل کند. نمی تواند ببیند که فرزندان آن ملت در خاکروبه های اسرائیلیها برای سد جوع باید جستجو کنند. این است که سیاست حماس را که برای آزادی فلسطین از قید اشغال صهیونیستها می رزمد و به فلسطینیها شخصیت می دهد حمایت می کنند. حمایت اکثریت شکننده مردم فلسطین از حماس ناشی از خیانت سازشکارانی نظیر محمود عباس است. هر چقدر این سیاست سازشکارانه‌ی ضد انقلابی و توهین تحقیر آمیز ادامه پیدا کند سازمانهای نظیر حماس که خواست ملت فلسطین را از زمان قرارداد خائنه اسلو بیان کرده اند تقویت می شوند.

جرج بوشها برای جان و سرنوشت ۴/۴ میلیون آواره فلسطینی در کوره های آدم سوزی صهیونیستها پشیزی ارزش قایل نیستند. جرج بوش بی شرمانه از رویای ملتی که می خواهد به سرزمین غصب شده اش برگردد و برای آن نسلها مبارزه کرده است بعنوان "خواب و خیال" یاد می کند و بر جنایات صهیونیستها صحه می گذارد. آیا این سیاست امپریالیستها برای حمایت از "حقوق بشر و دموکراسی" در جهان است؟ آیا این سیاست امپریالیستها برای حمایت از حقوق دموکراتیک و مدنی انسانهاست؟ هرگز! امپریالیستها هرچه می گویند دروغ است. آنها تنها در پی منافع کور و حریصانه و بربرمنشانه خویش هستند. آنها برای نیل به مقصود حاضرند میلیونها انسان را قربانی کنند. آنها با بی شرمی حقوق بین المللی را در سرزمین فلسطین زیر پا گذارده اند، در لبنان و عراق و افغانستان نیز همین کار را کرده اند. آنها با قلدری و زورگوئی می خواهند سیاست استیلاجویانه خویش را برای برده کردن ملل از پیش ببرند. آنها ملت‌های جهان را که برضد آنها می رزمند تروریست می نامند و تروریستها را رژیمهای منتخب مردم اسرائیل یکی از بهترین نمونه های دولت تروریستی و ضد دموکراتیک است.

حال هستند ایرانیان خائن و وطنفروشی که می خواهند در پارکابی امپریالیسم آمریکا به ایران حمله کرده و جنگ داخلی راه انداخته و به خیال خودشان رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کنند و یک رژیم مورد پسند آمریکا در ایران برسرکار آورند. این ایرانیهای مالیخولیائی خوب است به تجربه عراق و افغانستان و فلسطین نگاه کنند و از راه خیانت به مردم ایران بازگردند. جرج بوش با آنها مانند محمود عباس رفتار می کند.

میهن پرستان کمونیست...

ضد جمهوری اسلامی از کار در می آید. شگفتا؟! بنظر آنها انقلابی کسی است که ضد وطن باشد و همراه با تجاوز امپریالیستها و صهیونیستها در رکاب آنها وارد ایران شده، جنگ داخلی راه انداخته، در دنیای مالیخولیائی خویش قدرت سیاسی را به کف آورده و گردن همه وطن پرستان ایرانی را بعنوان اپورتونیست و "دشمن پرولتاریا" **...ادامه در صفحه ۱۰**

زنده باد سوسیالیسم این پرچم نجات بشریت

میهن پرستان کمونیست...

از ته بزند. آنها همدستی ضد انقلابی خویش را با امپریالیستها دشمنی انقلابی با جمهوری اسلامی قلمداد می کنند و در دنیای کارزار مالیخولیایی خویش می پندارند که نخست رژیم جمهوری اسلامی را سرنگون کرده و آنگاه به صدای گوشخراش و با کمی چاشنی ترش و تلخ و اخمهای درهم کشیده در حالیکه انگشت سبابه خویش را تهدید آمیز به سوی تجاوزکاران استعمارگر امروزی و دوستان دیروزی اشاره رفته اند می گویند: همکاری موقوف!، حال انقلابیون بر سر کارند!، لطفا! به خانه های خویش بازگردید و ما را به حال خود بگذارید! طبیعا جرج بوش و ایهود اولمرت انگشت شصتشان را با تمسخر به سمت این ساده لوحان سیاسی حواله می دهند و به ریش بزی تروتسکیستی آنها می خندند.

مشکل این تشکلهای خرده بورژوا عدم صمیمیت آنها در اعتراف به این است که آنها مرید منصور حکمت هستند و تئوریهای ارتجاعی وی را بلغور می کنند ولی در عمل دکانهای سه نیش خویش را علم کرده اند.

ولی آیا کمونیستها همانگونه که بورژوازی تبلیغ می کند بی وطن هستند، نوکران اجنبی هستند؟ آیا انترناسیونالیسم پرولتری با میهن پرستی کمونیستی منافات دارد؟ چقدر جای تاسف است که حزب ما مجبور شود بار دیگر برای این چپ اندر قیچیهای همه فن حریف وقتش را صرف آن کند که از آدم و حوا با آنها صحبت کند. این مدعیان پرمدعا از حداقل دانش کمونیستی نسبت به مقولات عادی جنبش کمونیستی بری هستند. آنها همان ترهاتی را رواج میدهند که سلطنت طلبان، شاهپرستان بر وزن بت پرستان، در سالهای بیست و سی شمسی در مورد حزب توده ایران رواج می دادند. نوع تبلیغات این سوپر انقلابیهای ضد کمونیست شبیه همان تبلیغات کشیشها، خامخامها و آخوندهاست که تبلیغ می کردند کمونیستها زنهاشان را اشتراکی می کنند و آهنگ آن دارند زنها هم را اشتراکی کنند. کارگری به طعنه بیکی از این مبلغان اشتراک زن گفت: حضرت آقا زنان کارگر در اثر فشار کار از کار افتاده و شکسته و به پیری زود رس رسیده اند. بنظر ما نمی رسد که کمونیستها بخواهند زنها را اشتراکی کنند. ولی زنها شما در اثر مفت خوری و گشت و گذار در سالنهای مد و زیبایی بی حد و حصر بیاس استعمار کارگران از زیبایی فوق العاده برخوردارند این است که ترس شما برای ما قابل فهم است.

میهنپرستی کمونیستها

انگلس در پیشگفتار چاپ لهستانی "بیانیه حزب کمونیست" در ۱۸۹۲ نوشت: "همکاری صادقانه ملل اروپا در عرصه جهانی تنها در صورتی میسر است که هر یک از این ملتها در خانه خود صاحب اختیار کامل باشد". وی در ادامه آن می آورد: "سلاخت ها نتوانستند نه از استقلال لهستان دفاع کنند و نه آنرا دوباره بدست آورند، برای بورژوازی اکنون این استقلال حداقلی علی السویه است. ولی با این وجود برای همکاری هم آهنگ ملل اروپا، استقلال لهستان ضروری است. آن استقلال را تنها پرولتاریای

جوان لهستان می تواند بدست آورد استقلال در دستهای او مامون و مصون خواهد بود. زیرا استقلال لهستان برای کارگران بقیه اروپا بهمان اندازه ضروری است که برای خود کارگران لهستانی" (لندن فوریه سال ۱۸۹۲).

انگلس از "ملتها در خانه خود صاحب اختیار کامل باشد" صحبت می کند. "خانه خود" برای انگلس معنای دیگری جز وطن پرولتاریا ندارد. وی برسمیت می شناسد که پرولتاریا باید صاحب خانه و یا وطنی باشد که در آن خانه، "صاحب اختیار" باشد. انگلس از "استقلال لهستان" سخن می راند که بورژوازی لهستان قادر نیست آنرا حفظ کند و وظیفه حفظ استقلال لهستان بدوش پرولتاریای لهستان می افتد. استقلال لهستان تنها "در دستهای او مامون و مصون خواهد بود". آموزگاران کمونیسم نشان می دهند که این وظیفه تاریخی پرولتاریاست تا از تمامیت ارضی و استقلال وطنش در مقابل تجاوزات بورژوازی سایر ملل و توسعه طلبی آنها به حمایت برخیزد. وقتی تزاریسم می خواهد لهستان را ببلعد بورژوازی لهستان باید از استقلال لهستان به دفاع برخیزد. حفظ استقلال یک حق بورژوایی است و ماهیتا باید کلید حل آن در دست بورژوازی قرار داشته باشد. ولی در آنجا که این استقلال مورد تجاوز قرار گرفته و بورژوازی بهر دلیلی قادر نیست و نباشد از این حق بورژوایی بدفاع برخیزد، این وظیفه بورژوایی را پرولتاریا بعهده می گیرد و از حقوق بورژوایی تحقق نیافته بدفاع برمی خیزد. ولی حفظ استقلال به معنی "حق دفاع از میهن" است. ولی حفظ استقلال به معنی "پذیرش دارا بودن خانه است"، به معنی "صاحب اختیار بودن در این خانه است"، به معنی آن است که کلید این خانه در دست صاحبخانه است و کسی حق ورود و تصاحب این خانه را به این بهانه پوچ و مسخره استعماری که گویا "پرولتاریا خانه و وطن ندارد" را ندارد.

انگلس در اثر خود "پیرامون تئوری قهر" در سال ۱۸۸۸ نوشت: "برای تامین صلح جهانی، نخست باید کلیه نزاعهای ملی اجتناب پذیر نابود گردند و هر خلق، مستقل و ارباب خانه خودش باشد".

در همین چند عبارت روشن می شود که در "بیانیه حزب کمونیست" (قابل توجه ضد کمونیستها که شایعه می سازند آموزگاران کمونیسم با حزبیت مخالف بوده اند و مقام برجسته و ویژه ای برای حزب کمونیست قایل نبوده اند-توفان) آموزگاران کمونیسم "حق دفاع از میهن توسط کارگران و حفظ استقلال میهن" را برسمیت شناخته، آنرا وظیفه تاریخی پرولتاریا می دانند. این سخنان روشن در قرن نوزدهم برشته تحریر در آمده و نه در قرن بیستم و بیست و یکم که امپریالیسم و صهیونیسم و استعمار افسار گسیخته با جهانی کردن سرمایه به اشغال همه "خانه های ملی" بی اجازه "صاحبخانه ها" اشتغال دارد و ملتها را بزیر سلطه استعماری خویش در می آورد. در عصر جهانی شدن سرمایه بر اساس اصول دیالکتیک مارکسیستی مبارزه ملی و ضد استعماری اوج می گیرد و در بسیاری از ممالک در راس سایر تضادها قرار گرفته و جنبه عمده پیدا می کند. مبارزه ملی به عامل مهم مبارزه ضد امپریالیستی و ضد سرمایه

داری بدل می شود و زمینه کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریای را که از استقلال وطنش دفاع می کند به صورت بالقوه فراهم می آورد. زمینه عینی کسب قدرت سیاسی توسط پرولتاریا در عرصه مبارزه ملی فراهم می گردد. بخشی از بورژوازی این ممالک در بسیاری جاها و مواقع با امپریالیسم به سازش می پردازند و با گرفتن سهمی از شیرینی غارتی با آنها همکاری خواهند کرد. این عده خودفروخته و نوکر که زندگی راحت و پر رفاهی دارند اکثریت افراد جامعه نیستند، اقلیت ناچیز جامعه هستند. زیرا استعمارگران قادر نیستند همه جامعه را در عمل "غارت" سهیم کنند و برای آنها رفاه و آسایش بوجود آورند. شرط غارت و چپاول ایجاد شکاف طبقاتی، ایجاد کانونهای فقر و ثروت و تشدید مبارزه طبقاتی است. بهمین جهت در عصر کنونی مبارزه ملی بر ضد استعمارگران و تجاوزگران و غارتگران و امپریالیستها و صهیونیستها از تضادهای اساسی سیمای سیاسی جامعه جهانی کنونی است. ملتها و دول جهان برای حفظ استقلال و تمامیت ارضی خویش، برای حفظ موجودیت خویش با این هیولاها می جنگند و این جنگ، جنگی عادلانه و مترقی و در خدمت تضعیف امپریالیسم و صهیونیسم جهانی است. شکست امپریالیستها در عراق و فلسطین و لبنان و افغانستان یک شکست استراتژیک است. شکست امپریالیسم آمریکا در عراق تئوری عملیات بازدارنده را که بدون حساب مبارزه مردم باز کرده بودند به زباله دان تاریخ می فرستد و دست امپریالیستها را در سالهای آینده برای تجاوز مستقیم به سایر ممالک می بندد. این بنفع طبقه کارگر و ملل ستمدیده جهان است. این شکست در ترسیم چهره سیاسی جهان موثر است و در خدمت آسایش و رفاه عمومی در خدمت تضعیف امپریالیسم و مالا ارتجاع محلی خواهد بود. زیرا امپریالیسم و ارتجاع مکمل یکدیگر هستند و شکست امپریالیسم به تضعیف و نه تقویت دائمی ارتجاع می انجامد. خروج بی قید و شرط آدمخواران از عراق باید شعار هر نیروی، آزادیخواه، مترقی، دموکرات و انساندوست باشد. تنها آدمخواران با کشتار مردم عراق موافقت و از حضور امپریالیستها در عراق به بهانه های پوچ و عوامفریبانه حمایت می کنند. آنها کهنه پرستی و حمایت از سیاست استعماری خویش را در لافاه ای از "مدرنیسم" پنهان می کنند. طرح این یک شعار انقلابی خروج بی قید و شرط استعمارگران از عراق برای تعیین ماهیت نیروهای ارتجاعی و انقلابی در منطقه لازم است. این شعاری است که تعیین می کند که یاران بی نقاب و نقابدار استعمار نظیر پیروان تئوریهای منصور حکمت در کدام طرف ایستاده اند. کدام نیروهای ایرانی انقلابی و هوادار امپریالیسم و صهیونیسم اند. تنها خروج امپریالیستها و استعمارگران است که راه را برای پرولتاریا برای پیشبرد یک مبارزه طبقاتی شفاف و آشکار هموار می سازد. تنها شرکت پرولتاریا در مبارزه رهائی بخش ملی است که امکان کسب رهبری سیاسی و نفوذ توده ای را برای وی فراهم ... ادامه در صفحه ۱۱

پیروزی مبارزه ملی مشروط به تأمین سرکردگی طبقه کارگر است

میهن پرستان کمونیست...

می آورد. دفاع از میهنپرستی کمونیستی در عراق است که دست کمونیستها را برای پیروزی بر ضد اشغالگران عراق باز می گذارد و برایشان محبوبیت کسب می کند. خیانت ملی نظیر کاری که مجاهدین ضد خلق در ایران می کنند فقط برای آنها بی آبرویی و نفرت مردم از آنها را بدنبال دارد. تجربه همدستی آنها با صدام حسین در حالیکه صدام با یاری امپریالیستها به ایران حمله کرده بود باید برای همه نیروهای سیاسی ایران آموزنده باشد. مردم ایران از همدستان اجانب، بی زار و منزجرند و نقابهای "انقلابی" نمی تواند ماهیت این همدستان مالیخولیای امپریالیستها و صهیونیستها در ایران را پنهان کند. آنها نیز در سیاست خود که می خواهند در ایران جنگ داخلی راه بیندازند و به آمریکانین خدمت کنند در همان گامهای نخست با شکست روبرو می شوند.

پس می بینیم که حزب کار ایران (توفان) وقتی از میهنپرستی کمونیستی سخن می راند اندیشه های کمونیستی خویش را از مارکس و انگلس کسب کرده و نظریات آنها را بدرستی فهمیده است. حزب ما حزب نقالان تهی مغز نیست که طوطی وار جملات بی سرو ته را بدون آنکه مفهوم آنها را فهمیده باشد تکرار کند. نقطه نظر مانیفست حزب کمونیست زمانیکه می گوید "کارگران وطن ندارند" پیشنهاد خیانت ملی و همدستی با امپریالیسم و صهیونیسم نیست. هرگز باین مفهوم نیست که کارگران فلسطینی و عراقی و لبنانی نباید در مقابل تجاوز اشغالگران مقاومت کنند و وطنشان را در اختیار صهیونیستها و امپریالیستها بگذارند. روشن است که با این نوع تفسیر "مارکسیسم" در درجه اول امپریالیستها و صهیونیستها موافقت. آنها قبل از تجاوز به هر کشوری تمام عمل خویش را بسیج می کنند تا در میان طبقه کارگر و زحمتکشان که اکثریت شکننده را تشکیل میدهند، این تفکر را رواج دهند که کارگران و زحمتکشان به علت اینکه "وطن ندارند" نباید در مقابل تجاوز به "وطنشان" مقاومت کنند. آنها باید در زمان اشغال کشورشان "بی تفاوت" باشند و مانند تئوریسینهای منصور حکمتی بگویند این "جنگ به ما مربوط نیست"، نزاع میان "وطنپرستهاست"، "جنگ میان آمریکا و ارتجاع است" و آنهم با این استدلال ساده، مبتذل، ضد کمونیستی و خائنانانه که "ما کمونیستها فاقد وطن هستیم". باید از این وطنفروشان پرسید که اگر شما فاقد وطن هستید چرا برای کسب قدرت سیاسی در ایران و مثلا نه در مالزی مبارزه می کنید؟ شما در برنامه های سیاسی خویش همواره از ایران صحبت می کنید؟ آخر ایران چه ربطی به آدمهای بی وطن دارد؟ بازگویی مانیفست که "کارگران وطن ندارند" باین مفهوم است که کارگران باید به حکومت بی طبقه جهانی بیاورند. به انترناسیونالیسم پرولتری بیاورند و باید از تمامیت جهان در زیر رهبری پرولتاریا برای خویش وطنی آماده کنند. در اینجا تکیه آموزگاران کمونیسم بر روحیه برادری جهانی کارگران است که باید بر تنگ نظری محلی

ناسیونالیستی غلبه کند. آموزگاران کمونیسم به ما می گویند برای نیل باین هدف کارگران هر ملتی نخست باید در خانه خود، خانه تکاتی کنند و دشمن طبقاتی را در خانه خود مضمحل کنند و نه آنطور که تروتسکیستهای خائن و مرتد و جاسوس تبلیغ می کنند باید از هر انقلاب مشخص ملی و طبقاتی در ممالک مفروض دست کشید و با عبارات قلمبه سلمبه برای یک "انقلاب جهانی" در روز معاد و پایان غیبت گیری آماده شد و انقلاب مشخص را به "انقلاب" پیگیر جهانی انتزاعی و غیر قابل وصول حواله کرد. انقلابی گری کاذبی که از هر انقلاب مشخص برای کسب قدرت سیاسی به بهانه ناکافی بودن این "انقلاب" فرار می کند و هر مبارزه انقلابی برای کسب قدرت سیاسی و دفع تجاوز امپریالیستی را با انقلابی نمائی تخطئه می کند، در عمل وطنفروش است و خیانت به ایران را می خواهد با البسه "مارکسیستی" آرایش کند. برای این ضد انقلابیها مردم فلسطین در صورت ادامه اشغال فلسطین و تجاوز اسرائیل باید در درجه نخست حکومت حماس را سرنگون کنند. شعار آنها این است "نه به اسرائیل و نه به حماس". این شعار سراپا ارتجاعی و در خدمت ادامه حضور و سلطه اسرائیل در فلسطین است. این شعار در تائید صهیونیسم و نقض حق ملت فلسطین در تعیین سرنوشت خویش است. این شعار در پس پرده انقلابی نمائی بی شرمانه و خائنانانه که گویا هم ضد امپریالیسم و ضد صهیونیسم و هم ضد **ارتجاع** است؟! از تجاوز اسرائیل دفاع کرده مردم فلسطین را فرا می خواند که در مناطق اشغالی به نفع اسرائیل اخلاگری کنند. این شعار شعار کمونیستهای میهنپرست فلسطینی نیست شعار وطنفروشان فلسطینی است که ملهم از نظریات صهیونیستی منصور حکمت اند. تصورش را بکنید که کسانی که خود را "کمونیستهای دو آتشه" و سوپر انقلابی می دانند به این بهانه و دروغ مسخره که کمونیستها وطن ندارند در کشور فلسطین از وطن فلسطینی خویش در مقابل تجاوز اسرائیل دفاع نکرده و از تفنگ دولول خود یک تیر به سمت حماس بیندازند و یک تیر به سمت اسرائیل تا "اصولیت انقلابی" خویش را حفظ کرده باشند. به این مالیخولیائیها چه می شود گفت؟ با پرت و پلا گویی که نمی شود کمونیست شد. روشن است که در فلسطین و یا هر کشور مشابه ای دو جبهه بیشتر نیست. جبهه مردمی که برای استقلال خویش و پایان اشغال مبارزه می کنند و جبهه کسانی که در مقابل مردم، در مقابل خواست ملت فلسطین بر می خیزند. حماس فلسطینی امروز در جبهه مردم است و کمونیستهای فلسطینی، مسیحیان فلسطینی از خواستهای وی حمایت می کنند و در دولت وی حضور دارند. در حالیکه محمود عباس فلسطینی که بخشی از حاکمیت فلسطینی است، خائن به مردم فلسطین است و در جبهه جرج بوش و ایهود اولمرت قرار دارد و روز به روز نیز بیشتر منفعل و منفرد می شود و مردم فلسطین وی را با بی آبرویی و نفرت طرد خواهند کرد. روشن است هرگونه دعوت به بی

عملی، هرگونه خرابکاری در جبهه مردم فلسطین خیانت به مردم فلسطین و حمایت از اسرائیل است. این "چپ های" منزله طلب، همه فن حریف و آلوده به نظریات تروتسکیستی در مورد تجاوز اسرائیل به لبنان نیز همین روش خرابکارانه را در پیش گرفتند و در مبارزه مردم لبنان علیه اسرائیل در گوتنبرگ و در کشور سوئد اخلاص کردند. همین جریانات آشفته فکرو شبه تروتسکیست در جبهه جهانی ضد جنگ بخاطر مقابله با تجاوز امپریالیسم و صهیونیسم به ایران نیز در انگلستان خرابکاری کردند و سرانجام درجبهه ضد جنگ (اتلاف جنگ را متوقف کنید درلندن) طرد و افشا گشتند. این چپ های شبه تروتسکیست همه فن حریف که متأثر از تئوریهای ارتجاعی منصور حکمت هستند باید بطور پیگیرباز هم هرچه بیشتر افشاء شوند و از صفوف جبهه های ضد جنگ کاملاً طرد گردند. نقش آنها در مبارزه مردم ایران مخرب است و ازهم اکنون باید ماهیت سیاستهای ارتجاعی آنها را در زیر نقابهای سوپرانقلابی برای مردم ایران افشاء کرد. باید دستانی را که به پاشاندن بذر تفرقه و آشفته فکری مشغول است در مبارزه مردم ایران کوتاه کرد و حزب کار ایران (توفان) این وظیفه کمونیستی را با افتخار انجام می دهد. بهمین جهت ما بار دیگر اعلام می کنیم که شعار "نه به جنگ و نه به جمهوری اسلامی" در شرایط خطر تجاوز امپریالیستی و صهیونیستی به ایران نه تنها ناشی از تحلیل مشخص از شرایط مشخص نیست بلکه در جبهه ضد جنگ یک شعار ارتجاعی و ضد میهنی، بنفع نیروی متجاوز و خرابکاری در جبهه ضد جنگ است. این شعار ارتجاعی جای علت و معلول را عوض می کند و در خدمت جنگ روانی امپریالیستی در جنبش عمومی مردم ایران اخلاص می نماید و نه تنها در جنبش جهانی ضد جنگ دست به خرابکاری می زند در داخل ایران نیز غیرمسئولانه، با پوچ گویی و تکیه به ارتش موهومی، مردم را به یک جنگ نابرابر فرا می خواند تا به سلاخ خانه رژیم روند. جبهه ضد جنگ جهانی با شناخت از ماهیت این عده آنها را از جبهه خویش در همه جا اخراج کرده است. بر رفقای ماست که در سطح شهرها و کشورها نقش این خرابکاران سوپر انقلابی را افشاء کنند و آنها را که فقط نقش تفرقه افکنانه دارند از جبهه ضد جنگ در سراسر جهان طرد نمایند. حزب ما با انتشار مرتب نقطه نظرات خویش به زبانهای مختلف و ارسال آنها به تمامی جبهه های ضد جنگ نقش فعال و موثری در تقویت مواضع اصولی این جبهه ها داشته و بر افشاء و طرد خرابکاران تروتسکیست و شبه تروتسکیست تاکید جدی داشته است. تمام احزاب برادر و تشکلات کارگری و مارکسیستی لنینیستی که در ارتباط با حزب ما هستند همین خطر را با تمام قوا ادامه داده و خواهند داد.

زنده باد مارکسیسم - لنینیسم

مساعی بیهوده تروریستی برای فریب ملت قهرمان فلسطین

جرج بوش جنگ طلب که سیاست راهبردی امپریالیستها را در منطقه اجراء می کند در پایان کار زارش که ویرانه ای از خود بجای گذارده است بیهوده می کوشد برای ترمیم خرابیها، خود را با مسئله فلسطین درگیر کند و سر مردم جهان را با این روش ریاکارانه شیره بمالد. هنوز شکست سیاست "نقشه راه" اش که بی راهه ای بیش نبود قوام نیافته که با شگرد دیگری ظاهر می شود.

حل مسئله فلسطین یک امر کلیدی در منطقه خاورمیانه است. امپریالیستها نمی توانند مشکلات خویش را حتی با دول ارتجاعی منطقه نظیر عربستان سعودی، مصر و ممالک عربی و مسلمان براحتی بدون حل اساسی مسئله فلسطین حل کنند. ما از مردم منطقه سخن نمی گوئیم که هرگز نمی توانند نه رژیمهای ارتجاعی هوادار آمریکا را تحمل کنند و نه بر اشغال صهیونیستی سرزمینهای فلسطینی صحنه بگذارند. ولی حضور اسرائیل در منطقه تنها جمع آوری یهودیان غرب و شرق در اسرائیل برای پایان دادن به امر یهودی ستیزی در اروپا و جبران غذایی که به آنها روا داشته اند، نیست. حضور اسرائیل صهیونیستی در منطقه بعنوان پایگاه امپریالیسم یک وزنه ای برای حفظ تناسب قوا در این بخش گیتی برای سلطه امپریالیستها و بویژه امپریالیست آمریکا و فرانسه و انگلیس ضروری است. اسرائیل سرپل امپریالیسم در منطقه برای حفظ منابع انرژی بوده و برای آنها از لحاظ راهبردی، اهمیت حیاتی دارد. این است که سفیها نه است که کسی تصور کند امپریالیستها گامی به نفع ملت فلسطین برمی دارند و منافع اسرائیل را به زیر پا می گذارند. حل مسئله فلسطین تنها با نابودی صهیونیسم که نباید با یهودی بودن اشتباه شود مقدور است. صهیونیسم بعنوان ایدئولوژی نژادپرستانه یهودیت که به سرزمین موعود بازگشته است هرگز به زندگی مسالمت آمیز با مسلمانان و مسیحیان در این منطقه تن در نخواهد داد. صهیونیسم چیزی شبیه پان اسلامیسیم است که دشمن ملتها و مبارزه ملی آنهاست.

جرج بوش در آنپولیس آمریکا یک کنفرانس مسخره برگزار کرد که فقط نوکران بی برو برگردش نظیر کیهان لندنی از آن حمایت کردند. این کنفرانس که با زور تطمیع و تهدید برگزار شده بود باید بیان دشمنی همه ممالک عربی و مسلمان منطقه با ایران بود. سیاستی بود که مطبوعات غرب از آن بعنوان جبهه طالب جنگ بر ضد ایران از آن نام می بردند. محمود عباس دست نشانده، در این اجلاس شرکت کرد و خود را مانند ملیجک جرج بوش به استهزاء کشید در حالیکه سازمان حماس شرکت در این کنفرانس ارتجاعی و مضحکه بوش را تحریم و محکوم کرد. تجربه صحت نظر حماس را نشان داد و محبوبیت این تشکل را به خاطر موضعش که خواست مردم فلسطین است چند برابر کرد.

در ادامه کنفرانس شکست خورده آنپولیس رفت و آمدهای بی بو و خاصیت محمود عباس و ایهود اولمرت علیه خلق فلسطین آغاز شد. تمام این مساعی مسخره نه برای آن بود که خلق فلسطین به حقوق خود دست یابد بلکه برای آن بود که به وسایلی از نفوذ حماس و ایران در منطقه بکاهند.

سفر جرج بوش به اسرائیل به غیر از اینکه از نظر سیاست داخلی وی در آمریکا باید کمک انتخاباتی به حزب بی آبروی جمهوریخواهان عربده کش باشد، بلکه باید موجب تقویت اسرائیل شده، ایران و سوریه و حماس و حزب الله لبنان را تضعیف کرده و اساس حل مسئله فلسطین را به بهانه مبارزه با تروریسم تخطئه کند. مطبوعات غرب می نویسند که جرج بوش برای نخستین بار از اشغال سرزمینهای فلسطین توسط اسرائیلیها سخن رانده و خواسته است که باین اشغال خاتمه داده شود. دروغی باین بزرگی فقط برای قبولاندن آن است. جرج بوش واقعا چه گفته است؟ وی بر خلاف تبلیغات هوچیگران و عوامفربیان و مبلغان امپریالیستی گفته است: **"اشغال که در سال ۱۹۶۷ آغاز شده است، باید به انتها برسد"**. با این... ادامه در صفحه ۸

Workers of all countries, unite!

Toufan

توفان

Central Organ of the
Party of Labour of Iran

No. 95- Feb. 2008

معما چو حل گشت آسان شود

حداقل از زمان اشغال خاک عراق حزب کار ایران (توفان) در مورد مسایل اساسی جنبش کمونیستی پاره ای مقولات را مطرح کرده و در باره آن به بحثهای ایدئولوژیک-سیاسی دست زده است. این مقولات را می توان بطور اختصار چنین تنظیم کرد، مقوله امپریالیسم، مفهوم اکونومیسم، میهن پرستی کمونیستی و کسموپولیتیسیم، ماهیت جنگها و جنگهای عادلانه و غیر عادلانه، مفهوم مبارزه دموکراتیک و تاکتیک کمونیستها در مورد آن، برخورد به حقوق بشر بورژوازی و کمونیستی، برخورد به مسئله ملی و نقش خائنان ناسیونال شونیسیم و... این مقولات را حزب کار ایران (توفان) زمانی طرح می کرد که دیگران اهمیت چندانی به مسایل "جنگجالی" نمی دادند و شاید آنرا درک نمی کردند. این بود که ابتکار این مسایل در دست حزب کار ایران (توفان) باقی بود و باقی می ماند. طبیعتا این بحثها در درجه نخست نقش روشنگرانه و آموزنده دارد. هدف از این بحثها و دامن زدن به آنها برای آگاهی بخشدین است تا... ادامه در صفحه ۷

صفحه توفان در شبکه جهانی اینترنت. www.toufan.org

نشانی پست الکترونیکی toufan@toufan.org

سخنی با خوانندگان: نشریه ای که در دست دارید زبان مارکسیست لنینیستهای ایران است. "توفان" نشریه "حزب کار ایران" حزب واحد طبقه کارگر ایران است. این زبان برای هرچه رساتر شدن به یاری همه کمونیستهای صدیق، چه از نظر مادی و چه معنوی نیاز دارد. نظریات و پیشنهادات خود را برای ما ارسال دارید. ما در جمع آوری اخبار، اسناد و اطلاعات از ایران و جهان یاری رسانید و از تشکل نهضت کمونیستی حمایت کنید. به ما کمک مالی رسانید، زیرا ما تنها با اتکا بر نیروی خود پابرجاییم و به این مساعدت ها، هر چند هم که جزیی باشند نیازمندیم. در توزیع این نشریه ما را یاری رسانید، هزینه گزافست مانع از آن است که بتوانیم آن را بدست همگان برسانیم.

Toufan حساب بانکی
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573302600
Germany

شماره دورنگار (فاکس) آلمان 069-96580346

Toufan آدرس
Postbank Hamburg
BLZ: 20110022
KontoNr.: 2573302600
Germany